

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال اول
شماره ۷ - آبان ۱۳۷۹ - اکتبر ۲۰۰۰

حزب ما، امر وحدت و کار دموکراتیک

اساس عوامل عینی و نه شرایط ذهنی تعیین می‌گردد. اینکه هنوز وظایف دموکراتیکی در دستور کار نیروهای انقلابی باقی مانده است، اینکه نیروی ما ضعیف است، اینکه امپریالیسم بر جهان سلفه دارد و به کشور ما تجاوز نظامی خواهد کرد، اینکه ساختمان سوسیالیسم در کشور ما ایران با مشکلات فراوانی روبرو خواهد بود، اینکه شرایط ذهنی انقلاب سوسیالیستی ایران هنوز فراهم نیست، هیچکدام تعیین کننده در تعیین خصلت جامعه ما و یا خصلت انقلاب ایران نیست. دلایلی که گفته شد تنها می‌توانند عوامل قوت بخش و یا کند کننده باشند.

ادامه در صفحه ۹

سخنرانی اجمالی حزب کار ایران (توفان) در سمینار مرکزی شهر مایس در مورد "وضع سیاسی ایران پس از انتخابات و وظایف اپوزیسیون انقلابی و آزاد یخواه در قبال آن".
نظر ما در مورد مرحله انقلاب ایران

جامعه ایران جامعه‌ایست سرمایه‌داری، تضاد اساسی جامعه ما تضاد میان نیروهای کار و نیروهای سرمایه است. بدون حل این تضاد اساسی، جامعه ما، ایران همواره در مرحله انقلاب سوسیالیستی باقی می‌ماند. مرحله انقلاب ایران از دیدگاه مارکسیستی لنینیستی بر

حق تعیین سرنوشت ملل و "حزب کمونیست کارگری"

در صفحات ۸ تا ۵

کمونیستها به چه چیز باید بیاندیشند

جهت‌دار، برای رسیدن به خواستهای سیاسی خویش مانند طبقه بورژوازی به سازمان سیاسی مستقل خود، یعنی سازمانی که مستقل از طبقات غیرپرولتاری باشد نیاز دارد. زیرا تنها از طریق چنین سازمانی است که می‌تواند حضور مستقل سیاسی خود را در روند مبارزه تضمین و تثبیت کند. حزب طبقه کارگر برای طبقه حکم آب برای ماهی را دارد. طبقه کارگر بدون حزب خویش هیچ است.

ولیکن طبقه کارگر از درون جنبش خودبخودی خویش هرگز نمی‌تواند به تئوری علمی سوسیالیسم دست پیدا کند. روند تکامل علم مارکسیسم نه از درون بلکه به موازات و از بیرون جنبش کارگری رشد کرد و پدید آمدن آن مجزا از جنبش کارگری است. کمونیستها باید سوسیالیسم علمی را به میان طبقه کارگر برند و با دادن خصوصیت سیاسی پرولتاری به این جنبش خود بخودی، آنرا از حدود تسلط ایدئولوژی بورژوازی

ادامه در صفحه ۲

مبارزه همواره به خاطر تحقق هدفی صورت می‌گیرد و برای رسیدن به این هدف باید مبارزان به وسیله رسیدن به این هدف مسلح شوند. ما کمونیستها برای استقرار جامعه سوسیالیستی مبارزه می‌کنیم که تنها از طریق تسلط به تئوری رهت‌های ما یعنی مارکسیسم-لنینیسم قابل دستیابی است. بدون این تئوری انقلابی که همچون قطب‌نما جهت راه ما را نشان می‌دهد از امکان پیروزی در استقرار سوسیالیسم نمی‌توان سخن راند. آنها که به این تئوری اعتقادی ندارند عملاً به امکان پیروزی و ساختمان سوسیالیسم و نیل به جامعه کمونیستی اعتقادی ندارند. لیکن شرط پیروزی در مبارزه تنها داشتن ایده‌های خوب و انسانی نیست، باید توانست این ایده‌ها را جامعه عمل پوشانید. باین خاطر مبارزان راه آزادی طبقه کارگر باید به وسایل تحقق این هدف دست یابند. بنظر ما حزب طبقه کارگر اسلحه مبارزه طبقه کارگر و بطریق اولی کمونیستها برای نیل به اهداف یاد شده است. طبقه کارگر برای شرکت در مبارزه

چه کسی در جمهوری اسلامی صالح است

دکتر سیاستمدار حزب الهی که خود را برای انتخاب در مجلس ششم جمهوری اسلامی نامزد کرده بود، پس از شکست مقصصخانه در انتخابات و باختن در مقابل

ادامه در صفحه ۲

مطبوعات از محاکمه شکارچی خانه مرگ خبر می‌دهند. دکتر علی توپدی که باید بر اساس سوگندنامه پزشکی خود به نجات جان مردم اقدام کند مبتکر قتل‌های سریالی در ایران بوده است. این آقای

مهمانخانه اصلاح طلبان و قتلگاه کمونیستها

بنا بر اطلاع مطبوعات نمایندگان مجلس شورای اسلامی در زندان لوین با آقایان عبدالقادر، عمادالدین باقی و شمس‌الواعظین ملاقات کردند. در این بازدید از بخش‌های مختلف زندان این علی اکبر موسوی خوئی‌نی‌ها، محسن میردامادی، مهیلا جلودارزاده، میثم سعیدی، احمد بورقانی، علی رضا نوری، الهه گولایی و فاطمه حقیقت جو برای یافتن و یا سرپوش حقایق حضور داشتند.
این بازدید را آقای خوئی‌نی‌ها موفق توصیف کرد و اضافه نمود که این بازدید در پی درخواست نمایندگان مجلس و موافقت فوه قضائیه ایران صورت گرفته است و با همکاری مناسب مسئولان سازمان زندانهای کشور به انجام رسیده است.

اگر بخاطر بیاروند نخستین بار که مسئله شکنجه در زندانها بطور رسمی مطرح شد زمانی بود که همقطاران کرباسچی شهردار تهران را بازداشت کرده، بخط نمودند و با توب تشر و چند تا سیلی آبدار و بی احترامی به اعترافات ساختگی و یا شاید هم واقعی واداشتند. در آن روز جناح مسلط خاکمیت می‌خواست اصلاح طلبان را گوشمالی دهد. همین شهرداران و اعضاء شوراها بودند که از طرق وابستگی‌های خانوادگی یا روحانیون بخت مربوط به بد رفتاری نه شکنجه در زندانها را در مجلس شورای اسلامی طرح کرده بطوریکه چندین نماینده دل نازک به گریه افتادند. توگویی آغاز شکنجه و بد رفتاری در ایران از همان بدو روی کار آمدن جمهوری اسلامی نبوده است؟ همین بلایی که به سر مریدان کرباسچی در آوردند دلیلی بود که اکنون نمایندگان جناح غیر مسلط خاکمیت برای دل‌داری و تقویت دوستان خود به زندانها سر بزنند و از

ادامه در صفحه ۳

سرتگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

کمونیست‌ها...

به در آوردند. این کار توسط کمونیستهای پراکنده، توسط کمونیستهایی که خود هنوز نمیدانند چه می‌خواهند، توسط کمونیستهایی که به وقت گذرانی مشغولند، توسط کمونیستهایی که دورنمایی برای آینده ندارند و در سردرگمی تئوریک بسر می‌برند مقدور نیست.

حزب است که می‌تواند با کار خستگی‌ناپذیر، با برنامه ریزی، با تبادل و حفظ و انتقال تجارب و جمع‌آوری تجارب به این امر میرم تحقق بخشد.

نخستین قدم برای استقرار جامعه سوسیالیستی وجود حزب است، بدون این شکل که بنظر ما باید شکل واحدی بر محور قبول مارکسیسم-لنینیسم باشد، نمی‌توان گامی بعدی را به اشتباه برداشت. وجود حزب خشت اول بنایی است که ما می‌خواهیم در آینده بر پا کنیم.

بدون حزب که برنامه روشنی بر اساس مارکسیسم-لنینیسم داشته باشد، بدون تبلیغ و ترویج این برنامه در میان طبقه کارگر نمی‌شود بر راس جنبش طبقه کارگر قرار گرفت و آتراربری کرد.

آن جریانهای پراکنده‌ای که به غلط و یا به درست نام کمونیست را بر خود نهاده‌اند چگونه می‌خواهند بدون برنامه و دید روشن نسبت به مارکسیسم-لنینیسم و بدون سازمان متشکل و متکی بر موازین لنینی حزبی در پیوند با طبقه قرار گیرند. آنها در بهترین حالت فقط می‌توانند مبلغ تشنت فکری خود در طبقه کارگر باشند و بحثهای بی‌سرانجام جامعه روشنفکری را که دارای ماهیت طبقاتی خرده‌بورژوازی است چون سم کشنده‌ای در میان فعالین کارگری بپراکنند.

شرط پیروزی در درجه نخست تعیین حدود و ثغور تئوریهای مورد پذیرش یک شکل است تا بدانند که چه چیز را اساساً می‌خواهد ترویج و تبلیغ کند.

به نظر ما این تئوری که اساس هر کار بعدی است تئوری انقلابی مارکسیسم-لنینیسم است. جریانهایی که این نظریه را به صراحت بیان نکنند و به حمایت از آن نپردازند چه بخواهند و چه نخواهند عملاً مرزهای روشن میان مارکسیسم-لنینیسم از سوئی و رویزیونیسم، تروتسکیسم، کائوتسکیسم، رفرمیسم از سوی دیگر را مخدوش می‌کنند.

ما در این مرحله از مبارزه اجتماعی بویژه پس از سمپاشی فراوان رویزیونیستی در جنبش کمونیستی، به مرزبندی روشن نیاز داریم و نه به مخدوش کردن خطوط و ایجاد سردرگمی در میان بسیاری از کمونیستها و در میان فعالین کارگری. اگر ما این مرزبندی را نداشته باشیم توده‌های مردم از کجا بفهمند که چه کسی چه می‌گوید و در پس ظاهر کلمات واقعیتها را درک کند. برای توده مردم در درجه نخست چنین جلوه‌گر می‌شود که همه اینها کمونیست‌اند و بدتر اینکه همه چپ‌اند و کار بجائی می‌رسد که اصلاح طلبان درون حکومت نیز چپ تلقی می‌شوند و بتدریج رهبر خامنه‌ای نیز به جناح چپ بخش راست حاکمیت مبدل میگردد. این اغتشاش فکری که کمونیست، رویزیونیسم، رفرمیسم، ضد انقلاب را یک کاسه می‌کند وسیله مبارزه بورژوازی علیه پرولتاریاست و باید با پرچم روشن مارکسیسم-لنینیسم و دفاع از آن در تئوری و در عمل و نشان دادن حقانیت آن در عمل طرد گردد. وقتی تشکلی، گروهی این پرچم را در دست نگیرد تا بقیه را از سرگردانی نجات دهد چه رسالتی برای خود بجز دنباله‌روی از خرده بورژوازی و در عمل از بورژوازی برای خود قایل است. استقلال فکری اگر با استقلال سازمانی و مبارزه برای تحقق اهداف صورت نگیرد فقط استقلالی بر روی کاغذ است و استقلالی در روند مبارزه واقعی اجتماعی. اینگونه استقلال بدرگپ روشنفکرانه و ادعاهای توجیه‌گرانه "تاریخی" می‌خورد و هرگز ارزش مبارزاتی ندارد. البته انجام این امر خطیر کار یک یا دو نفر نیست به کار جمعی و سازمانی و با برنامه بر اساس تجزیه و تحلیل نیاز دارد و این فقط از عهده حزب طبقه کارگر بر می‌آید. این است که می‌گویند طبقه کارگر بدون تشکیلات مستقل خود هیچ است و هیچ نیز خواهد ماند.

طبیعی است که اگر اهداف درست تعیین شده باشد مهم نیست که حزبی که پا به میدان می‌گذارد تا چه حد قدرتمند باشد که از عهده این همه وظایف برآید. مهم این است که اگر راه دیگری انتخاب کند هرگز نمی‌تواند به وظایف اساسی خود عمل نماید.

هر راه دیگری بجز مبارزه مشترک برای تقویت حزب واحد طبقه کارگر ایران بیراهه است که راه بجائی نخواهد برد.

چه کسی...

حریف اصلاح طلب خود و بالا آوردن بدهکاری فراوان تصمیم گرفت با اخاذی و تهدید متمکنین، کمبود مالی خود را جبران کند. ایشان با شناخت افراد در جلسات مهم و رسمی اقتصادی و دعوت آنها به خانه خویش به بهانه عقد قرار داد، کلک آنها را بعد از گرفتن پول می‌کند و سر به نیستان می‌کند.

تا اینجای کار، حادثه مانند سایر قتلها و جنایاتی است که ما کم و بیش در روزنامه‌های جمهوری اسلامی شب و روز می‌خوانیم و جزئی از زندگی روزمره ما شده است. در کنار این شکارچی "خانه مرگ" ما سابقاً با "خفاش شب" و سایر خفاشهای شب و روز روبرو بودیم که دهها نفر را دزدیده و به قتل می‌رسانند، تازه این جنایات در مقابل جنایات بت اعظم قطره‌ای از دریاست. لیکن جالب این است که این نامزد مجلس ششم شورای اسلامی صلاحیتش از طرف شورای نگهبان مورد تأیید قرار گرفته بوده است. عده‌ای فقیه محترم بر اساس شناخت و اطلاعاتشان از این فرد وی را صالح تشخیص داده بودند. وقتی نامزدی هزاران تومان مخارج انتخاباتی می‌کند تا به مجلس راه یابد و با شکست در انتخابات به ورشکستگی مالی دچار شده و متوسل به قتل می‌شود، باید پرسید که هدف وی از رفتن به مجلس چه بوده است. آیا بغیر از این است که می‌خواسته مانند همسلکانش نظیر رفیق دوست‌ها و رفسنجانی‌ها و عسگر اولادی مسلمان‌ها و نظایر آنها جیبهای خود را از بیت‌المال مردم پر کند و خسارات وارده شده بخود در جریان انتخابات را با دزدیهای کلان و رشوه‌خواری و کمیسیون گرفتن و نظایر آنها جبران نماید؟ وابستگی این مردک رند و قاتل به جناح بت اعظم این امیدواری را در وی بوجود آورده بود که حتماً انتخاب می‌گردد و هم از توبره می‌خورد و هم از آخور. آن نمایندگان مجلسی که به جناح بت اعظم وابسته‌اند و شاید بسیاری از همان اصلاح طلبان که بوی کباب به مشامشان رسیده از زمره همین افراد صالح هستند که اعتبارنامه و صلاحیتشان در شورای نگهبان به تصویب رسیده است. همین یک نمونه و تلاش برای سرپوش گذاردن بر آن از جانب دستگاه قضائی نشان می‌دهد که تا چه حد این رژیم اسلامی فاسد و جنایتکار است. فقط مشتی جنایتکار و فاسد توانائی دارند که همچنان خود را صالح قلمداد کنند. آقای دکتر علی‌میرندی نماینده بت اعظم از جناح حزب‌الله حاکمیت، تنها مشتی از خروار است.

مبارزه برای دموکراسی از مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع جدا نیست

ما هم چیز دیگری نمی‌گوییم

آقای گنجی در گفت و گوی تلفنی با خانواده‌اش بر اساس گزارش خبرگزاری ایسا از جمله گفته است:

جنبش جامعه مدنی ایران محصول تحولات ساختاری و مطالبات برحق و مشروع مردم ایران زمین است. مطبوعات مستقل آن مطالبات را منعکس کرده و به عنوان حوضچه‌ای میان دولت و مردم حایل می‌شوند تا سیل مطالبات به صورت ویرانگر عمل نکند. بستن مطبوعات، ترور و حبس اصلاح‌طلبان نه تنها پاسخ مناسبی به مطالبات مردم نیست، بلکه متأسفانه با ایجاد یاس و ناامیدی، از دست یافتن مسألت‌آمیز مطالبات در چارچوب قانون، به شدت آن جنبش را رادیکالیزه خواهد کرد.

ترجمه: جنبش اصلاح‌طلبی را بنده و امثال بنده برای این راه نیانداخته‌ایم که به مردم بگوییم که شما خواسته و مطالبات برحق دارید. برعکس اوضاع رژیم (تحولات ساختاری) و زندگی مردم آن چنان قمر در عقرب است که فریاد مطالبات مردمی از هر زبان که می‌شنوی نامکرر است.

ما آمده‌ایم که جلوی این میلی را که می‌رود همه ما نمایندگان نظام را با خود ببرد، بگیریم و سعی داریم با به بیراهه بردن جنبش مردم (ایجاد حوضچه)، مهار آن را در دست گرفته و نگذاریم این جنبش همه گیر شده دست غیر آن را به سوی هدفی متعالی و جامعه‌ای مردمی و آرمانی هدایت کند. جامعه‌ای که ما دیگر در آن جایی نخواهیم داشت.

یدبختی اما اینجا است که جناح رقیب آنقدر در حماقتش غوطه‌ور است که این دو دوتا چهار تا را نمی‌فهمد.

هم خلوت تر بود، هم حیاط و محوطه و استخر و این چیزها داشت و زیر فشارهای مادی و این چیزها نبود غذا هم خوب بود. در یک کلام اگر مرگ می‌خواست برو گیلان.

تصویری که اصلاح‌طلبان از زندانهای جمهوری اسلامی توسط دوستان آزاد و یا زندانی خود ارائه می‌کنند، بیان وضعیت زندانهای جمهوری اسلامی نیست، بیان وضعیت خود آنها در زندانهای جمهوری اسلامی است. آنها خود از خانواده بزرگ اسلام ناب محمدی هستند که مین ما را به این روز سیاه نشانده است. آنها دموکراسی را نیم بند و دم بریده می‌خواهند، آنها تنها تجاوز به حقوق "خودبها" را دیکتاتوری و اقتدارگری تلقی می‌نمایند، وگرنه سرکوب کمونیستها عین دموکراسی است. ساهاست که هزاران کمونیست، دموکرات، آزادیخواه، فدائی، مجاهد، لیبرال، سلطنت طلب و حتی توده‌ای و اکثریتی همدست رژیم را شکنجه کرده و از کلیه حقوق انسانی تا چه برسد به حقوق قانونی محروم کرده‌اند. امنیت قضائی و حقوقی را از مردم بنام اسلام عزیز سلب نموده‌اند، بی‌غولهای رژیم مراکز گروگان‌گیری انسانها و اوج توحش اسلام ناب محمدی است که تستشوی مغزی را با آلات و ادوات شکنجه برای اقطاع بیشتر متهمین مشترکاً بکار می‌برد. اسامال ۱۲ سال از کشتار و حشیانه زندانیان سیاسی ایران می‌گذرد و کسی نیست که پاسخگویی این جنایات باشد. شکنجه که سهل است حتی از بد رفتاری با آنها نیز صحبتی در میان نیست. ممالک باصطلاح بشر دوست سرمایه‌داری نیز که از هر عمل رژیم‌های مخالف امپریالیسم و تجاوزگری و دست‌آویزی برای تبلیغاتی می‌ساختند، در مقابل این جنایات بزرگ بشری بی‌تفاوت بوده و هستند.

بازدید اهل اصلاحات با دوستان خود در حقیقت خاک پاشیدن به چشمان مردم است تا با پخش شایعه در مورد شکنجه اصلاح‌طلبان مبنای فکری رژیم را متزلزل نکنند، این اقدام نه از روی خیرخواهی برای زندانیان بلکه از روی مصلحت‌اندیشی برای نظام است تا جلوی دهان مردم را بگیرند. معلوم نیست این احساس خیرخواهی در طول این مدت بیست و یکسال کجا بود. کجا بود، آنروز که دسته دسته رفقای کمونیست ما را تیرباران می‌کردند، آنروز که ما شاهد بودیم جنازه‌های شکنجه شده انقلابیون را با چنگک از کامیونها بیرون کشیده و برای دفن به گورستانهای جمعی می‌بردند و آن گرازها به ما که در نزدیکی آنها بودیم با نظر مشکوک می‌نگریستند؟ بازدید از زندانهای اصلاح‌طلبان ما را بباد دید و بازدیدهای عوامفریبانه فرح زن محمد رضا شاه می‌اندازد که لبخندش برق شمشیر دیکتاتور کبیر را پنهان می‌کند. باید این رژیم فاسد و دغلكار را، رژیمی که بسیاری بر ماهیت سرمایه‌داری آن پرده ساتری می‌کشند سرنگون کرد و برای این کار باید از ابزار حزب طبقه کارگر ایران که دربرگیرنده مارکسیست‌لنینیستها است بهره جست. راه دیگری وجود ندارد.

مهمانخانه...

قتلگاههای رژیم جمهوری اسلامی اعاده حیثیت کنند. خوینی‌ها در سخنان خود گفت: "پس از انتشار برخی اخبار ضد و نقیض از سوی برخی زندانیان در باره وضعیت زندان‌ها و ادعای آنان مبنی بر اینکه در پاره‌های موارد با بد رفتاری و تزییفات قانونی در زندان روبرو هستند، قوه قضائیه، اظهارات آنان را کاملاً رد کرد و از نمایندگان مجلس خواست تا برای آگاهی از وضعیت زندانها و رفع شبهات، از زندانها دیدن کنند."

طرح روشن است، قوه قضائیه که کانون بیعدالتی در جامعه است اصلاح‌طلبان را برای اعاده حیثیت و تطهیر خود نیاز دارد. نمایندگان مجلس تذکر دادند که در این ملاقات "آقای عبدالله نوری از وضعیت بند اظهار رضایت می‌کردند و ما در موقیعت مناسبی با آنان ملاقات داشتیم". خوینی‌ها همچنین "از گفتگوی همتایان با عمادالدین باقی و ماشاءالله شمس الواعظین دو روزنامه نگار زندانی در اوین خبر داد و گفت که آنان نیز وضعیت مناسبی داشتند". نماینده مذکور افزود که "ایشان و سایر همتایان قصد داشتند امروز با با عزت‌الله سبحانی، اکبر گنجی و یک فرد دیگر از محکومان دادگاههای انقلاب هم گفت و گو کنند، اما مسئولان زندان، این دیدار را منوط به حضور قاضی می‌دانست. موسوی خوینیها گفت: "بازدید یاد شده، یک اقدام خاص نیست، بلکه وی و همتایان قصد دارند در راستای پای بندی به سوگند نمایندگی خود در مجلس، با تمامی زندانیان دیدار و درد دل‌های آنان را بشنود."

وی اضافه کرد: "با توجه همکاری مناسبی که اینک میان قوه قضائیه و قوه مقننه وجود دارد، ما قصد داریم پس از جمع بندی نتایج این بازدیدها و آشنائی با مسایل و مشکلات، تلاش خود را برای بهبود هر چه بیشتر وضعیت زندانیان بکار بگیریم". در همان گفتگو برای اینکه آب پاکی روی دست همه بریزند افزود: "به همه اطمینان می‌دهیم که نمایندگان مجلس صرفاً بر اساس خیرخواهی و انجام وظیفه قانونی و شرعی خود، این کار را انجام می‌دهند و به هیچ وجه قصد میج گیری ندارند."

ما می‌پرسم مگر قرار بود میج کسی نیز گرفته شود؟ اگر قوه مقننه و قوه قضائیه مناسبات حسنه داشته و زندانیان اصلاح طلب نیز از وضعیت خود اظهار رضایت می‌کنند دیگر چه جای شبهه‌ای برای میج گیری باقی می‌ماند.

اما مهندس سبحانی که موفق بدیدار خوینی‌ها نشده بود پس از گذاردن وثیقه و خروج از زندان در باره وضعیت زندانیان سیاسی با صدای بلند بطوریکه گوشهای حقوق بشر نیز بشنود در باره حال عمومی افراد یاد شده (شمس الواعظین، دکتر لطیف صفری، عمادالدین باقی) گفت: "اصولاً خوب بودند. روحیه‌شان خوب بود و شرایط زندان هم نسبت به زندانهای دیگر خوب بود. نمی‌خواهم بگویم که همه چیز عالی بود ولی نسبت به زندان‌های دیگر چون

گرامی باد خاطره پر شور به خون افتادگان زندانی سیاسی در شهریور ماه ۱۳۶۷

بیاد نادر پور مدیحه‌سرای بزرگ ایران (۵)

ستاینده نبرد عظیم زندگی

اگرچه انعکاس مستقیم حوادث عمده سیاسی در اشعار نادرپور زیاد نیست، ولی آثار آن‌ها را به آسانس می‌توان دید. شاید قوی‌ترین شعر سیاسی او "خوشه‌های تلخ" باشد.

در سال ۱۳۳۱ امواج امید که به صورت نهضت توده‌های مردم ایران هر روز بالا می‌گرفت، نادرپور را برکنار نگذاشت. "سرود خشم" سرود رزمندگان طبقه کارگر است که سکوت مرگ را در هم می‌شکند و در رستاخیز "این شب واپسین" از برآمدن "خورشید زندگی" نویسد می‌دهد: آه‌نگران پیر همه پتک‌ها به دست با چهره‌های سوخته در نور آفتاب چون اخترا صبح به تاریکی غروب چشمان پر از نوید فرخ‌بخش انقلاب خوانند به پاس روز ظفر باد شامگاه شکرانه گستن زنجیر بندگی آه‌نگران پیر همه پتک‌ها به دست در چشمان طلوع خورشید زندگی

"خوشه‌های تلخ" (آبان ۱۳۳۱) اشاره به خوشه‌های تلخی است که پس از نبردی که سپاهیان دلاور را به خاک انداخته است، باید از سینه‌ها بروید. این قطعه فریاد انتقامی است که بر گور شهیدان گمشده از نهاد نادرپور برخاسته است. اینک شاعر در لابلای "خوشه‌های خشم" دیده می‌شود ولی آن‌چه بیشتر و قوی‌تر به چشم می‌خورد خشم او، شوق او به انتقام و امید او به فرداست:

اینک غروب روز نبرد است و ای دریغ کز آن سپاهیان دلاور نشانه نیست آنان به زیر خاک سیه خفته‌اند و مرگ جز پاسبان این افسق بسی‌کرانه نیست این اشک‌ها که دیده‌مادر نشانند گرم بیهوده بر مزار جگرگوشه‌های خویش فردا گواه جنبش خشم‌آلود و انتقام خشمی که زود می‌درود خوشه‌های خویش

آنان که بذر آدمیان را فشانده‌اند بر داس خشمگین اجل بوسه می‌نهند وان خوشه‌های تلخ که از کینه‌ها دمید می‌پژمرد چو مژده آینده می‌دهند

"ناگفته" از قطعاتی است که نادرپور در دوران رژیم کودتا سروده است. آن‌چه در این دوران بر مردم ایران می‌گذرد نمی‌تواند در شاعری حساس و مردم‌دوست

بی‌اثر باشد. رنج هم‌میهن ما نادرپور را می‌سوزاند و خروش انتقام از نهادش برمی‌کشد. ولی خروش در لب‌های او مجبوس می‌ماند. می‌خواهد بسراید و نمی‌تواند:

شعری است در دلم

شعری که لفظ نیست، هوس نیست، ناله نیست

شعری که آتش است

شعری که می‌گدازد و می‌سوزدم مدام

شعری که کینه است و خروش است و انتقام...

شعری است در دلم

شعری که دوست دارم و نتوانم سرود...

شعری که شوق زندگی و بیم مردن است

شعری که نعره است و نهب است و شیون است

شعری که چون غرور بلند است و سرکش است

شعری که آتش است...

شعری از آن‌چه هست...

شعری از آن‌چه بود...

در "ستاره دور" شاعر خود را توصیف می‌کند که ستم دیده، رنج کشیده، ولی فریاد زده و هیچگاه راه خاموشی نسپرده است. نقشی که در آینه سرد و بی‌حس افتد، فریاد می‌کشد که مرا از این چارچوب طلایی آزاد کنید. خشت‌هایی که در دیواره گورها اسیراند، فریاد می‌کنند که چرا آن‌ها را به خاک اسارت نشانده‌اند. ستارگان با چشم‌های تر بانگ می‌زنند که ما یک روز این چنین سرد نبوده‌ایم، ما اشک‌هایی از پی فریاد بوده‌ایم. یاد به ستارگان پاسخ می‌دهد که گوش روزگار به فریاد او هم بدهکار است. سپس نادرپور می‌گوید:

من باد نیستم

اما همیشه تشنه فریاد بوده‌ام

دیوار نیستم

اما اسیر پنجه بیاد بوده‌ام

نقشی درون اینه سرد نیستم

اما هر آن‌چه هستم، بی‌درد نیستم

اینان به ناله آتش درد نهفته را

خاموش می‌کنند و فراموش می‌کنند

اما من آن ستاره دورم که آنها

خونابه‌های چشم مرا نوش می‌کنند

"بیکره‌ها"، "پیوند"، "امید یا خیال"، "تیشه برق"، "پویک"، "تب و عطش" همه حاوی مضمون اجتماعی هستند. "امید یا خیال" از عالی‌ترین قطعات نادرپور است. خشم شاعر از این "دیوار دوزخی" زیانه می‌کشد.

روشن است که منظور از "دیوار دوزخی" دیاری است که رژیم دوزخی دارد. امید یا خیال شاعر این است که یک روز پاره سنگی چون یک جزیره آتش گرفته از

خورشید جدا شود، به سوی دیار دوزخی ما بیاید و ما را به توده خاکستری مبدل کند، خاکستری که برق انتقام در آن نهفته است. سپس شاعر آرزوهای نسل معاصر، رنج‌های او، پیر شدن او را از مصائب بی‌شمار توصیف می‌کند و باز امید یا خیال خود را به پیش می‌کشد.

امید یا خیال او این است که روزی دریای ژرف از جای خود برآید و ما را در موج‌های وحشی خود غوطه‌ور سازد تا از بیم فنا چنان دست و پا بزیم که بند اسارت را از پای خویش بگسلانیم:

از شوق این امید نهان زنده‌ام هنوز امید یا خیال؟ - کدام است این کدام؟ اینجا دوراهه‌ای است به سوی حیات و مرگ این یک به ننگ می‌رسد، آن دیگری به نام سخنی درباره عرصه شعر و هنر

در اینجا اشاره به نکته‌ای درباره شعر و ادبیات و هنر ضروری است و آن این است که ما از شاعر و هنرمند انتظار داریم که فرزند دوران خود باشد، از زندگی مبارزه مردم دور نماند و نیروی خویش را در حل مسائل عمده اجتماعی به کار اندازد. لزوم مداخله شاعر و هنرمند در سیاست از همین جا سرچشمه می‌گیرد. اما از این اصل درست نباید نتیجه گرفت که پس هر شعر شاعر و هر اثر هنری باید ارتباط مستقیم با سیاست داشته باشد. البته اهمیت مسائل سیاسی از همه بیشتر است و سایر مسائل اجتماعی را در سایه خود می‌گیرد. البته بدون حل مسائل سیاسی نمی‌توان مسائل دیگر اجتماع را حل کرد ولی در عین حال پدیده‌های اجتماعی منحصر در مسائل سیاسی نیستند و رابطه آن‌ها با مسائل سیاسی گاهی آنقدر غیرمستقیم و نامرئی است که مستقل و متفرد جلوه‌گر می‌شوند. (ادامه دارد)

کمک‌های مالی رسیده

رفیق از فنلاند ۱۲۳/۷۰ مارک
امید-ق از سوئد ۱۰۰ کرون
رفیق ع. ک. از آلمان ۲۰۰ مارک
رفیق روب از آلمان ۲۰۰ مارک
ارسال توسط پست ۵۰ مارک
کد ۱۲۵ ۵۰ مارک
کمک به نشریه ۳۰ مارک
رفیقی از گیسن ۵۰ مارک

"آزادی اندیشه باریش و پشم نمیشه!"

حق تعیین سرنوشت ملل و "حزب کمونیست کارگری" (۱)

مقاله‌ایکه از نظر شما می‌گذرد برای نخستین بار تحت نام "حق تعیین سرنوشت ملل و برنامه حزب کمونیست ایران" که عنوان سابق "حزب کمونیست کارگری" بود در نشریه "ندای وحدت" شماره ۲ ارگان تئوریک-سیاسی "مجمع تدارکاتی برای وحدت کمونیست‌های ایران" در اردیبهشت ۱۳۶۴ به چاپ رسید. در این فاصله زمانی چندین انشعاب در این حزب صورت پذیرفته که مسلماً آخرین انشعاب در آن نخواهد بود. این حزب با فرصت‌طلبی مکارانه‌ای از رشوه‌دهی به بورژوازی خلق کرد آغاز کرد و به نفی مسئله ملی در مورد خلق‌های ایران و مسئله ملی و میهن پرستی کمونیستی در دوران امپریالیسم بطور کلی رسید. حزب کار ایران لزوم درج مقالاتی در مورد نقش و سیاست این جریان را برای اطلاع عموم ضروری می‌داند. باشد تا فریب خوردگان بخود آیند و هر چه سریعتر راه خود را از این جریان منحرف ضد مارکسیسم-لنینیسم و مدافع نظریه اکرنومست-ترنسکیستی جدا کنند. ما سلسله مقالات خود را با مسئله ملی آغاز میکنیم تا حافظه تاریخی را قدری صیقل دهیم و مانع فراموشی کمونیست‌ها و عناصر فعال جنبش کارگری گردیم. حال به آن مقاله رجوع کنیم.

"ما در دوران مبارزه علیه فئودالها، با جنبش‌های ملی در اروپا روبرو هستیم. پایه‌های اقتصادی این جنبش‌ها مبتنی بر پیروزی کامل تولید کالانی در بازار داخلی است. بورژوازی در این دوران میکوشد اتحاد دولتی همه سرزمین‌هایی را که بزبان واحد تکلم میکنند و این شرط مهمی در مبادله بازرگانی وسیع و آزاد بوده و میتواند بر رشد سرمایه‌دارانه آن کشور مفروض یاری رساند، ایجاد کند. بورژوازی میکوشد هرگونه مانعی را که بر سر راه این تکامل آزاد پدید می‌آید بزاید. با زدودن این موانع طبیعتاً شرایط لازم برای شکل گیری آزاد، وسیع و همه جانبه طبقات جدید بوجود می‌آید. شعار شناسائی حق ملل در تعیین سرنوشت خویش در دوران تکامل طبیعی سرمایه‌داری و تشکیل جداگانه دولت‌های ملی معنای دیگری جز زدودن سد‌های تکامل آزاد و وسیع سرمایه‌داری در این کشورها نداشته است. اگر بورژوازی کشوری بر شناسائی این حق تکیه می‌کند هشدش تسخیر بازارهای داخلی در محدوده‌ایست که اهالیش به زبان واحدی تکلم می‌کنند تا بتواند در آنجا برسد آزاد و سرمایه‌دارانه خود ادامه دهد. اگر در دوران فئودالیسم جنبش‌های ملی پدید می‌آید از نظر سیاسی اهداف آنها سرنوشتی بساط فئودالیسم بود تا زمینه تسلط کامل خود را فراهم آورد. مضمون مبارزات ملی در ترون گذشته مضمون ضد فئودالی بود. با پیدایش امپریالیسم، امپریالیسم جهانی بسیاری از همان دول ملی را که محدوده جغرافیائی آنان برسمیت شناخته می‌شد و از خود دارای زبان واحد، تاریخ واحد و فرهنگ واحد بودند بزیبر سلطه خود در آورد و از تکامل آزاد سرمایه‌داری در این کشورها جلوگیری نموده آنها را به زاید

تقسیم کار جهانی سرمایه مالی امپریالیستی بدل کرد. جنبش‌های ملی که در درون این کشورها پدید آمدند هدفشان دیگر تشکیل دولت‌های جداگانه ملی نبود، بلکه میخواستند یوغ امپریالیسم را از گردن خود به زمین بگذارند. یوغی که مانع تکامل همه جانبه و آزاد اقتصاد آنها شده بود. با پیدایش امپریالیسم ضد آن نیز در عرصه تاریخ ظهور کرد. جنبش‌های ملی پاسخ ملتها به غارت و چپاول امپریالیستی بود. این است که مسئله ملی "دیگر از کادر یک کشور کوچک خارج شده به مسئله جهانی، به مسئله مبارزه ضد امپریالیستی بدل گردید و امروز نیز باید آنرا از دریچه این کل مورد سنجش قرار داد". در واقع ما با دو دوره "مسئله ملی" روبرو هستیم. دوران شکوفائی سرمایه‌داری که جمیع ملت را در جنبش‌های ملی وارد کرده و بر ورشکستگی فئودالیسم نقطه پایانی گذارده و با تکیه بر جنبش‌های توده‌ای بساط آنرا می‌روید و دوره‌ایکه دولت‌های ملی در اقصی نقاط جهان بوجود آمده، سرمایه‌داری رشد کرده بمرحله امپریالیسم وگنیدگی خود رسیده، اختلاط بیش از پیش ملل در اثر مبادله بازرگانی و اقتصاد جهانی بوجود آمده و پروتاریا و بورژوازی در مقابل هم قرار گرفته‌اند. در این دوره تضاد آشتی ناپذیر بین سرمایه که در مقیاس بین‌المللی بهم آمیخته شده و جنبش بین‌المللی کارگری در درجه اول اهمیت قرار میگیرد، مضحک است اگر مارکسیستی هنوز از خواب دوره اول بدر نیامده باشد. البته وجود این دو دوره ما را از تحلیل مشخص از هر کشور مفروض بی نیاز نمی‌سازد چه اینکه مسایل اجتماعی بدقت علوم ریاضی نبوده و بر روی تخته رسم نمی‌شود. با رسم یک خط این دو دوره را که بتوسط حلقه‌های انتقالی بهم مربوط می‌شوند از هم جدا نمود. لیکن پیدایش امپریالیسم و سرمایه مالی جهانی نشان می‌دهد که ما بدوره جدیدی پا گذارده‌ایم که دوران زوال امپریالیسم و دوران آغاز و شکوفائی سوسیالیسم است.

بهمین جهت اگر در دوران اول کارگران، زحمتکشان و بویژه قشر عظیم دهقانان بدنیال بورژوازی روان بودند و از تمایلات ملی وی دفاع میکردند و پرچم مستقل نداشتند، امروز کارگران بمنزله طبقه جداگانه‌ای که هویت خود را یافته است هشدش را سرنوشتی همین بورژوازی قرار می‌دهد. شعار وی انترناسیونالیسم پروتاریا است و نه تجزیه ناسیونالیستی. این است که امروزه احزاب کمونیستی نمیتوانند برخوردشان را به مسئله ملی در حکم چک سفیدی در اختیار بورژوازی بگذارند تا از آن برای خوابهای طلانی خود که می‌کوشد "مسئله ملی" را صرفاً در کادر محلی خلاصه کند و چه بسا به چماق توطئه دولت‌های معظم بدل شود، قرار دهند.

لنین در پاسخ به روزا لوکزامبرگ که از وی می‌خواست با یک پاسخ "آری یا نه" مسئله مربوط به جدائی هر ملت را حل کند و نظریات دیالکتیکی لنین را که تاریخاً به پدیده

برخورد می‌کرد غیر "پراتیک" می‌نامید نوشت: "دادن پاسخ "آری یا نه" به مسئله مربوط به جدائی هر ملت؟ این خواست ظاهراً فوق‌العاده "پراتیک" بنظر می‌آید. ولی عملاً بی معنی و از نقطه نظر تئوریک جنبه متافیزیکی دارد و در پراتیک هم به تبعیت پروتاریا از سیاست بورژوازی منجر می‌شود. بورژوازی همیشه خواست‌های ملی خود را در درجه اول قرار می‌دهد و آنها را بدون هر قید و شرطی مطرح می‌سازد. برای پروتاریا این خواستها تابع منافع مبارزه طبقاتی است. از نظر تئوری نمیتوان از پیش تضمین کرد که آیا این جدا شدن ملت است که انقلاب بورژوا-دموکراتیک را بپایان خواهد رسانید یا برابری حقوق آن با ملت دیگر. چیزیکه در هر دو مورد برای پروتاریا مهم است تامین تکامل طبقه خود می‌باشد. برای بورژوازی مهم این است که در برابر تکامل، اشکال تولید نماید و وظایف آنرا تحت‌الشعاع وظایف ملت "خود" قرار دهد. باینجهت پروتاریا در مورد شناسائی حق تعیین سرنوشت تنها به خواست باصطلاح منفی اکتفاء می‌کند بدون اینکه هیچ ملت واحدی را تضمین نماید و بدون اینکه خود را موظف کند چیزی به حساب ملت دیگر به کسی بدهد" و آنوقت لنین ادامه می‌دهد "بورژوازی ملتهاست متمسک پروتاریا را بنام "پراتیک بودن" خواست‌های خود، به پشتیبانی بی چون و چرا از کرشش‌های خود دعوت می‌کند. از همه پراتیک‌تر این است که صراحتاً گفته شود "آری" طرفدار (بخوان مدافع - ک. م. ا.) فلان ملت معین هستیم نه آنکه گفته شود طرفدار حق جدا شدن همه و هرگونه ملت هستیم."

از نظر لنین مسئله ملل یک اصل متافیزیکی نباید باشد وی همیشه آنرا از نقطه نظر منافع پروتاریا ارزیابی می‌کند و می‌سنجد.

برای لنین جدائی ملل یک آیه مُتَزَل نمی‌باشد. وی می‌بیند که آیا این جدائی بسنغ انجام قطعی و کامل انقلاب بورژوا-دموکراتیک، ملاً رشد سریع سرمایه‌داری و رشد آزاد، وسیع و شکل گرفتن پروتاریا و تشدید تضاد طبقاتی و پیدایش نیروی قدرتمند کارگر هست یا نه. برای لنین منافع پروتاریا مطرح است و مسئله جدائی ملی را دقیقاً از زاویه منافع پروتاریا مورد ارزیابی قرار می‌دهد. آنجا که لنین هم بر مسئله جدائی ملی تکیه دارد نظرش معطوف به دوران اول رشد سرمایه‌داری است که راه دیگری جز پیمودن آن مسمکن و منصور نبوده است. حال در دوران زوال سرمایه‌داری مسئله ملی را با همان درک و الهام از دوران اول شکوفائی سرمایه‌داری طرح کردن متافیزیکی، دوری از مارکسیسم، سقوط به منجلاب اپورتونیزم و ناسیونال شوینیسم است.

مارکس نیز با دید موشکافانه و نبوغ خاص خود همین گونه ادامه در صفحه ۶

حق تعیین سرنوشت...

به "مسئله ملی" در مورد لهستان برخورد میکند. هم مارکس و هم انگلس در دوران سالهای ۴۰ و ۶۰ قرن سوزدهم که همراه با انقلابات بورژوازی اتریش و آلمان و همزمان با دوران اصلاحات دهفانی در روسیه بود بر این نظر بودند که باید از خواست استقلال لهستان از روسیه مجدانه به تلاش پرداخت زیرا مطالبات لهستان پیشرو برای کل دموکراسی اروپای غربی و بطریق اولی برای دموکراسی اهمیت حیاتی داشت. زیرا مادامیکه توده‌های مردم روسیه و حتی اکثریت کشورهای اسلاو در خواب غفلت و عمیقی غنوده بودند در لهستان جنبشهای دموکراتیک و مستقل وجودی با سرچشمه آمده بودند. این جنبش آزادیخواهانه اشراف لهستان دموکراسی را که برای ریشه‌پرولتاریا و تکامل دوره اول سرمایه‌داری ضروری بود بوجود می‌آورد. اما همین نظریات مارکس اگر در سالهای ۴۰ و ۶۰ قرن گذشته که از جدائی لهستان دموکرات از روسیه وحشی و مرتجع دفاع می‌کرد صحیح بود بنقل همین "دو قرن بیستم دیگر صحت خود را از دست داده است. جنبشهای مستقل دموکراتیک و حتی جنبش مستقل پرولتاریائی در اکثریت کشورهای اسلاو و حتی در یکی از عقب مانده ترین کشورهای اسلاو نشین یعنی روسیه برانگیخته شده است. لهستان اشرافی از بین رفته و جلی خود را به لهستان سرمایه‌داری داده است. در چنین شرایطی لهستان نمی‌توانست اهمیت انقلابی آستانه‌ای خود را از دست ندهد...

اینکه پ.پ.س. (حزب سوسیالیست لهستان) ...

در سال ۱۸۹۶ می‌کوشید نظریه مارکس را که بعنوان دیگری مربوط است "تثبیت نماید" معنایش استفاده از نص مارکسیسم علیه روح مارکسیسم بود. باین جهت سوسیال دموکراتهای لهستان کاملاً حق داشتند که با احتیاطات ناسیونالیستی خرده بورژوازی لهستان مخالفت کردند و اهمیت فزونی مسئله ملی را برای کارگران لهستان بشبوت رسانند. در باره حق ملی در تعیین سرنوشت خویش چاپ فارسی صفحه ۳۶۶ تا ۳۶۵.

مارکس در مورد مسئله ایرلند نیز چنین ارزیابی داد. وی ابتداء مخالف جدائی ایرلند از انگلستان است و شروط رهائی ایرلند را در پیروزی طبقه کارگر انگلستان می‌بیند. لیکن در نامه مورخ ۱۰ دسامبر ۱۸۶۹ خود به انگلس می‌نویسد: "... من مدتها تصور می‌کردم که ممکن است رژیم ایرلند را از طریق به جنبش در آوردن طبقه کارگر انگلستان سرنگون ساخت. من همیشه از این نظر در "نیویورک تریبون" دفاع می‌کردم. ولی بررسی عمیقتر مسئله مرا به عکس این نظر معتمد نمود. طبقه کارگر انگلستان، مادامیکه گریبان خود را از مسئله ایرلند خلاص نکرده است هیچ کاری انجام نخواهد داد. ریشه‌های ارتجاع انگلستان در اسارت ایرلند است."

از این گفتار مارکس معلوم می‌شود که مارکس نیز برای "مسئله ملی" هرگز مطلقیتی قائل نیست. آنرا به منزله وحی منزل نمی‌نگرد. برای وی حل مسئله از نقطه نظر مصالح

پرولتاریا مطرح می‌باشد زیرا مارکس و انگلس میدانند که آزادی کامل همه ملیتها منوط به پیروزی طبقه کارگر است و بس.

لنین در توضیح این نظر مارکس در کتاب "دو باره حق ملی..." می‌نویسد: "پیش بینی کلیه مناسبات متقابل ممکنه بین جنبشهای آزادیبخش بورژوازی منتهای ستمکش و جنبشهای آزادیبخش پرولتاریای ملل ستمگر امریست محال. ولی جریان اوضاع طوری می‌شود که طبقه کارگر انگلستان برای مدت نسبتاً طولانی تحت نفوذ لبرالها می‌افتد و به هم آنها بدل می‌شود و در نتیجه پیروی از سیاست لبرالی کارگری، خود را بی سر می‌سازد. جنبش آزادیبخش بورژوازی در ایرلند شدت می‌یابد و شیکنهای انقلابی بخود می‌گیرد. مارکس در عقیده خود تجدید نظر میکند و آنرا تصحیح مینماید. آنچه از نقطه نظر اصول مارکسیسم بدیهی جلوه می‌کند از نظر اتحاد مبارزان کمونیست پس از وحدت با "کومله" بکلی دور می‌افتد.

علیرغم اینکه "حزب کمونیست" (حزب کمونیست کارگری) مسئله ارضی را در ایران حل شده دانسته و نفوذ مسلط فئودالی را برچیده می‌بیند به تسلط کامل تولید کالائی در مجموعه بازار ایران و همپوستگی اقتصادی اما، دیگر از جنبه‌های مشترک تاریخی و حتی پیوندهای عمیق فرهنگی و سن ملی خلفای ایران سخن نمی‌گویم) اعتقاد دارد و نظریه‌های نیز در باب تسلط سرمایه‌داری وابسته و نفوذ امپریالیسم در اقصی نقاط ایران نوشته است درکش از "مسئله ملی" درکی است که بدوران آغاز شکوفائی سرمایه‌داری باز می‌گردد و قادر نیست که حل "مسئله ملی" را در گذار منافع کل انقلاب ایران و جنبش مقاومت خلق کرد

را به منزله بیاگانه انقلابی برای آزادی کل ایران بنگرد. برای آنها جنبش خلق کرد جنبشی برای ایجاد "کشور" جداگانه، تمامیت ارضی جداگانه، تمدن جداگانه ملی جداگانه، بازار داخلی جداگانه بورژوازی و پرولتاریا جداگانه می‌باشد.

"حزب کمونیست" بجای طرح شعار "برسویت شناختن حق خود تعیین سرنوشت ملی" دفاع از حق ملل در تعیین سرنوشت خود را فرار می‌دهد. تفاوت این دو شعار از زمین تا آسمان است. برسویت شناختن حق هنوز به مفهوم دفاع از آن در هر شرایطی نیست. برسویت شناختن حق ناقص دفاع مشروط نمی‌باشد. چه اینکه کمونیستها نمی‌توانند از قبل به ناسیونالیسم خرده بورژوازی چک سفید دهند که ما از حق تو در تعیین سرنوشت در هر شرایطی به دفاع برمی‌خوریم.

لنین در پاسخ بهمین درک بود که در همان کتاب سرشت "فهم این موضوع دشوار نیست که شناسائی حق ملل جدا شدن از طرف و لیکاروسها ذره‌ای هم ناسخ تبلیغ بر ضد جدا شدن از طرف مارکستهای فلان یا بهمان ملت ستمکش نیست. چنانچه شناسائی حق طلاق نیز ناسخ این موضوع نیست که در فلان یا بهمان مورد بر ضد طلاق تبلیغ شود."

لحظه‌ای همین جنبش خلق کرد را در نظر بگیریم. ملا

مصطفی باورثاتی مدتها بر راس این جنبش قرار داشت و با تبلیغ ناسیونالیسم خرده بورژوازی علیرغم اینکه خودش فئودال بزرگی بود. زحمتکشان کودکان را بسراب هدایت می‌کرد و سرانجام نیز به سازش با ارتجاع و امپریالیسم دست یازید. اینها ضمیمه کمونیستها است که "حزب کمونیست" می‌گوید این است که سینه چاک بدافع از این جنبش بدون توجه به مضمون و نتایج آن بردارد و باین استدلال متافیزیکی توسل جویند که باید از حق تعیین سرنوشت خلق کرد دفاع کرد.

کمونیستها بدون ارزیابی مشخص از هر پدیده و در این مورد "مسئله ملی" بدون توجه به منافع پرولتاریائی ایران نمیتوانند وظیفه دفاع از یک جنبش را بعهده بگیرند. در اینجا سخن بر سر اصول است. سخن بر سر این است که ما حق تعیین سرنوشت را برسویت می‌شناسیم و با اینکه "دفاع از تحقق این حق" را بسز در هر شرایطی بسعهده می‌گیریم.

وقتی "حزب کمونیست" بجای کمیته‌های ایران دست به ایجاد "کمیته‌های کردستان" می‌زند و حساب خود را از حساب سایر خلفای ایران جدا می‌کند، وقتی "حزب کمونیست" شرط تشکیل این کمیته‌ها را دفاع بدون قید و شرط از حق تعیین سرنوشت خلق کرد می‌گذارد و دو قرار خود تنها خروج ارتش جمهوری اسلامی را از کردستان می‌طلبید، معنی دیگری ندارد که کردهای ایران حساب جداگانه‌ای برای خود باز کرده‌اند. آنها طالب همبستگی پرولتاریا و خلفای ایران هستند. اما مشروط بر اینکه این همبستگی فقط بمنفع کردستان باشد. برای آنها مهم نیست که این ارتش جمهوری اسلامی اینک در کدام بخش ایران مستقر است و کدام بخش از پرولتاریا آنها را سرکوب می‌کند. مهم آن است که دیگر در کردستان نباشد.

برای آنها خروج ارتش جمهوری اسلامی از کردستان پایان کار است حال آنکه باید بزاتی هر کمونیستی آغاز کار باشد. جقدر انسان باید بخیالهای خام دچار باشد و جقدر باید دارای دید محدود و کوتاه نظرانه خرده بورژوازی باشد تا فکر کند با وجود دولت جمهوری اسلامی در ایران، آزادی خلق کرد و سایر خلفای ایران و اتحاد داوطلبانه آنان قابل تحقق است.

رفقای "حزب کمونیست" استدلال می‌کنند "برسویت شناختن این حقوق باعث می‌شود که مانع ذهنی ملت از ذهن پرولتاریای کردستان برطرف شود و آنها با خیال راحت بدون اینکه تحت تاثیر انگار ناسیونالیستی قرار بگیرند بصرف ما کمونیستهای انترناسیونالیست ببینند این باعث کسب همزبونی (سرکردگی) توفان) طبقه کارگر در کردستان می‌شود. (۱۱)

البته اگر کسب همزبونی طبقه کارگر با برسویت شناختن این حق حل شده بود و یا بهمین راحتی میشد آنرا نامیرن کرده، آسوت باید تا بحال این امر در کردستان ایران تحقق می‌یافت

ادامه در صفحه ۷

حق تعیین سرنوشت...

و یا حداقل طبعه آن در افق انقلاب ایران نمایان بود. رفقا بجای تحلیل مشخص از شرایط مشخص بدنبال فرمولهای خشک و جامد می‌روند. همین رفقای "حزب کمونیست" بر این اعتقاد دارند که "حزب دموکرات کردستان" نماینده بورژوازی خلق کرد است و "کومله سازمان مسلح پرولتاریای کرد" می‌باشد. اما این حقیقت همه دانسته است که شعار بورژواهای کرد، شعار جدائی از ایران نیست. شعار خود مختاری داخلی در چارچوب ایران دموکراتیک است. "حزب دموکرات کردستان" به برنامه "شورای ملی مقاومت" و طرح مربوط به خود مختاری خلقها رای موافق داده است. این است واقعیت. این است که رفقا باید آنرا خواست بورژوازی خلق کرد در نظر بگیرند.

اما "پرولتاریای خلق کرد" چه می‌خواهد: وی میگوید ما طالب جدائی هستیم و دلیل آنرا هم اینطور ذکر می‌کند که مانع ذهنی ملت را که ناسیونالیسم یعنی ایدئولوژی بورژوازی خلق کرد تبلیغ می‌کند از ذهن پرولتاریا بزدايد. بورژوازی خلق کرد خواهان جدائی نیست، خواهان وحدت داوطلبانه در چارچوب ایران دموکراتیک است، اما شگفت آور آنکه پرولتاریا خلق کرد برای اینکه همان بورژوازی خواهان خود مختاری، پرولتاریا را تفرید دست پیش را گرفته و خود را در دام ناسیونالیسم خرده بورژوائی اسیر کرده است. شما رفقا می‌توانید صد بار دیگر با پرچم خود از ناسیونالیسم خرده بورژوائی دفاع کنید و آنرا مظهر انترناسیونالیسم جلوه دهید. اما از پرولتاریای ایران نخواهید که ناسیونالیسم شما را به منزله انترناسیونالیسم بسزیرند. شعار بورژوازی خلق کرد، همان بورژوازی ناسیونالیست صد بار از شعار شما کمونیستهای خلق کرد "واقعیتان ترو منطقی تر بوده و بطور عینی به وحدت و همبستگی همه خلقهای ایران و پرولتاریای ایران بیشتر باری می‌رساند. بورژوازی کردستان تا شما را دارد احتیاجی هم ندارد که خودش شعار جدائی از ایران را طرح کند. شما کمونیستهای کتابی آنرا برایشان بعد کافی تبلیغ می‌کنید.

در پیشرو شماره ۵ ناطق در نطق خود می‌آورد: "باید فکر کرد که تشکیلات کردستان حزب کمونیست صرفاً یک تشکیلات خود مختاری طلب است... این تلقی بمعنی انکار سرمایه‌داری بودن کردستان، انکار موجودیت عینی طبقه کارگر در کردستان و انکار امکان و ضرورت کار کمونیستی در کردستان است." ناطق در اینجا تنها آنچه را که می‌تواند از آن بنفع ناسیونالیسم خرده بورژوازی، با امانت گرفتن از کلمات مارکسیستی استفاده کند به میان می‌کشد تا با آن وجود پرولتاریای کرد، حقانیت "کومله" و سپس نظریات ناسیونالیستی آنرا در زیر پوشش کمونیست به انات رساند. اما این ادعا یک طرف دیگر هم دارد و آن این است که اگر کردستان نیز مانند سایر نقاط ایران سرمایه‌داری است پس ما نه تنها با پرولتاریا بلکه با بورژوازی کرد، با بورژوائی که منافع مشترکی با سرمایه‌داری بهمپیوسته ایران دارد

روبرو هستیم. خود ناطق در جائیکه می‌خواهد کمونیستهای ایران را به دفاع از ناسیونالیسم خرده‌بورژوائی خود بکشانند و در آنجا لازم است که البته و صد البته به‌سرنوشتی همه کارگران ایران تکیه شود می‌آورد: "ما در صحبت‌های قبلی این معیار را در مورد ایران تطبیق داده و از این موضوع صحبت کردیم که چگونگی ایران دارای اقتصاد واحد است، یک قانون کار دارد، یک نوع قوانین مدنی و جزائی بر آن حاکم است. یک ارتش، سیاه پاسداران، پلیس بروکراسی و غیره دارد..." و ما اضافه می‌کنیم یک دارو دسته منعی زاده، نهاده موقت، پیشمرگان کرد مسلمان، یک ملاحسنی دارد، یک دارو دسته آذربایجانیهای همسرنوشت مرتجع و در قدرت نظیر موسوی تبریزی، اردبیلی، خلخالی و ... دارد و موارد بسیاری ازین قبیل. این اظهارات ناطق نتایج دیگری بدست می‌دهد و آن این است که در ایران سرمایه‌داری وابسته حاکم است. این سرمایه‌داری در کردستان ایران نیز حاکم است و رشد آن حتی بعدی است که پرولتاریای کرد را که از درجه آگاهی نسبی بالائی برخوردار بوده و سازمان "پرولتاریائی" خود را بوجود آورده نیز بوجود آورده است. این سرمایه‌داری وابسته که در هم آمیخته و در همه ایران سرنوشت مشترک دارد، در استعمار کل طبقه کارگر ایران سهم است، سهم ارزش اضافی هر سرمایه‌دار چه کرد، چه فارس. چه آذری و... از مجموعه محل یک کاسه شده کل این ارزش اضافی تامین می‌شود و سر انجام انقلاب ایران بر محور این تضاد اساسی یعنی تضاد کار و سرمایه شکل می‌گیرد و سر انجام مسئله منی در ایران مسئله دعوی بورژوازی کرد و فارس، بورژوازی آذری و فارس و یا آذری و کرد نیست. "مسئله ملی" در ایران مسئله مبارزه ضد امپریالیستی و ضد سرمایه‌داری برای استقرار سوسیالیسم است.

شما از خواست تجزیه طلبی کردهای ایران صحبت می‌کنید، از ناسیونالیسمی که می‌خواهد با ایجاد ذهنیت لازم در کردستان پرولتاریای کرد را منحرف کند و پرچم جدائی ملی را بر سر دست گرفته است. ما می‌پرسیم این نتیجه را شما از کجا گرفته‌اید؟ مگر نه آنستکه جامعه به انسانها تقسیم و انسانها به طبقات و گروهها و این سازمانها و احزاب هستند که خواستهای طبقات را بیان میکنند. شما به مانعان دهید که آن سازمان ملی کرد که خواست جدائی از ایران را در برنامه خود قرار داده است و ناسیونالیسم را تبلیغ میکند کدامست، کجاست؟ سازمانی را در کردستان نشان دهید که طرح جدائی ملی را در برنامه خود گذارده است و آنوقت شما بشایه نماینده پرولتاریای کردستان "قررد" در رابطه با خواستهای بورژوازی کرد روش خود را نسبت به آن خواستها تعیین کرده‌اید؟ کجای مارکسیسم می‌گوید که اگر بورژوازی خلقی (با فرض اینکه این بورژوازی در کل بورژوازی ایران بمنزله طبقه مستهلک نشده باشد و بخواهد به بازار داخلی خود دست یابد) خواست جدائی ملی را طرح نکرده باشند، پرولتاریای آن خلق (نازه معلوم نیست که اگر

بورژوازی خلق مفروض موجودیت نداشته باشد، پرولتاریایش از کجا پیدا شده، باید پرچم جدائی را بجای پرچم انترناسیونالیست بدست گیرد؟ آیا اکنون وظیفه کمونیستهای آذری این است که بروند در آذربایجان ایران و در آنجا حزبی را با خواستهای بورژوازی علم کنند و آنوقت روش خودشان را در برخورد به این خواستها معین نمایند؟ آیا این دیدگاه، دیدگاه کتاب پرستانه نیست و بیگانه از متدئوزی مارکسیسم نمی‌باشد؟ اگر نمی‌باشد پس باید اینطور استنتاج کرد که ناسیونالیسم خرده‌بورژوازی کرد سازمان مورد علاقه‌اش را در "کومله" ایجاد کرده که با استار کمونیستی زیر این پوشش مضحک که "مسئله ملی" یعنی مسئله تشکیل دوتشهای مستقل برای دستیابی بورژوازی به بازار داخلی خودش و رشد سرمایه‌دارانه آن واحد جغرافیائی مفروض، مسئله پرولتاریا هم هست این سیاست را تبلیغ می‌کند. خیر آقایان "مسئله ملی"، مسئله بورژوازی است، روش پرولتاریا در برخورد با این مسئله از نقطه نظر مصالح مبارزه طبقاتی خودش تعیین می‌شود. این طبیعتاً مربوط به همان دوران رشد شکوفائی اولیه سرمایه‌داریست که حتماً شما هم مثل ما معتقدید که در کردستان محلی از اعراب ندارد. اما اگر "مسئله ملی" را بخشی از مبارزه ضد امپریالیستی و در حال حاضر ضد سرمایه‌داری برای استقرار سوسیالیسم ارزیابی کنیم، آنوقت چه جانی برای دعوی بورژوازی کرد و فارس می‌ماند؟ امروز "مسئله ملی" بیک امر در مقیاس جهانی بدل شده است و از این نقطه نظر باید مورد توجه کمونیستها قرار گیرد. این اسلحه کمونیستها در مقابل امپریالیسم است. شما درکشان "از ستم ملی" کتابی است و اساساً تا کنون تعریفی هم از "ستم ملی" در ایران بدست ندادید، وظیفه شما "کمونیستها" این است که زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، تاریخی، و فرهنگی این "ستم ملی" در ایران را بطور کلی در مورد کلیه خلقهای ایران و بطور مشخص در مورد خلق کرد به ما نشان دهید. چرا این عمل مهم را انجام نمی‌دهید و تا پای "ستم ملی" پیش می‌آید نورا به مسئله زبان پناه می‌برید و مبارزه ملامصطفی بارزانی را برخ ما می‌کشید. شما تنها به لغات متوسل می‌شوید، از شوینسم فارس، ملت بزرگ و عظمت طلب، "ستم ملی" ... صحبت می‌کنید بدون اینکه یک ارزیابی علمی بدست داده باشید. بدون اینکه تحلیل مشخصی ارائه داده باشید، شما از همه ی لنینیسم یک کلمه فهمیده‌اید و آن "تشکیل دولت مستقل" است، شما بسیار و بسیار به تبلیغات "بورژوازی کرد" که ما نمی‌فهمیم این مقوله دیگر چه نسبتی با کل ارزیابی شما از نقش امپریالیسم و دولتهای دیکتاتوری فاشیستی در ایران دارد، اشاره می‌کنید که دارد با دامن زدن به ناسیونالیسم، پرولتاریای کرد را فاسد می‌کند، این تبلیغات "حزب دموکرات" در کدام سند منعکس شده است؟ مگر "حزب دموکرات" مسئله خود مختاری در چارچوب ایران

حق تعیین سرنوشت...

دموکراتیک را طرح نمی‌کنند؟ درک شما از "مسئله ملی" درکی محدود، عقب مانده و ناسیونالیستی است و ادامه این درک و عدم مبارزه با آن ناسیونالیسم خرده بورژوازی را به چماق دولتهای معظم بدل خواهد کرد. برای ما "مسئله ملی" امری جهانی، امر کلیه ملت‌هایی است که علیه سلطه امپریالیست یکار میکنند. تا آنجا تمامیت ارضی خود در قبال توطئه‌های امپریالیسم بدفاع برخیزند. اوی کمونیستها فقط در این رابطه "مسئله ملی" دارند چنان مبارزه ملی‌ایکه دیگر بورژوازی این کشورها قادر بسرانجام رساندن آن نیستند. تنها این دیدگاه در دوران معاصر و تحولات سرمایه‌داری و دوران گسستگی آن دیدگاه واقع‌بینانه کمونیستی است.

البته خود شما نیز می‌دانید که در کردستان ایران بجز شما سازمانی این خواسته‌ها را طرح نکرده است و بهمین جهت نیز "از خلایق" صحبت می‌کنید که اگر شما نجیبید فقط می‌تواند "بوسیله بورژوازی" بر شود و آنوقت شما چون بسیار دوراندیش هستید این خلاء را بجای یورژوازی بنا پرولتاریا بر می‌کنید که با اصطلاح خودتان "مانع ذهنی ملت" را از بین ببرید.

البته همین "مانع ذهنی ملت" در میان پیشمرگان کرد مسلمان نیز بصورت "مانع مذهبی" و یا در میان کردهای شیعه مذهب نیز بصورت "مانع ذهنی مذهبی" وجود دارد. آیا می‌شود به بهانه زدودن این موانع ارتجاعی، کمونیستها خودشان به پرچمدان و پیغمبر این موانع بدل شوند؟ می‌شود "کومه" اعلام کند که در عین حال سازمان مذهبی مسلمانان کرد نیز - است تا پیشمرگان کرد مسلمان نیز به صفوف آنها بپیوندند؟ با این استدلال متضد همواره می‌شود هر خواست عقب مانده و ارتجاعی را که از طرف عامل ارتجاعی به میان کشیده می‌شود جایزه مسابقه دوتی قرار داد که کمونیستها در آن مسابقه نباید از بورژوازی سبقت بگیرند.

عدم تساوی حقوقی خلفای ایران در استثمار فارس از کرد نیست. در استثمار فارس از آذری نیست. سفیهانه است اگر به صرف اینکه زبان فارسی زبان رسمی و اجباری است، عدم تساوی حقوقی را به فارسها نسبت داد. این سباده نگری به مسائل است. تاریخ ایران، تاریخ حکومت فارسها نیست. تاریخ حکومت ترکها نیز هست. انقلاب بزرگ مشروطیت ایران، انقلاب فارسها نبود. خلق آذربایجان در رأس آن قرار داشت. تسلط بر بازار داخلی ایران اگر در دست بورژوازی آذری نباشد حتماً آنها در دست بورژوازی فارس نیست شما چون دید روشنی از "مسئله ملی" و "ستم ملی" ندارید، علیرغم برگردن در زمینه تحلیل مشخص از شرایط مشخص، به تحلیل از این "ستم ملی" مشخص نمی‌پردازید. راه حل صحیح هم نداشتید و زمام خود را بدست ناسیونالیسم کور خرده بورژوازی داده‌اید که بدون تشخیص و برنامه، بدون دید روشن مبارزه مشترک و مقاومت مشترک همه خلفهای

ایران برای کسب آزادی و دموکراسی و سوسیالیسم را به کوچک پس کوچهای تنگ و بازیگ و غیر قابل گذار می‌کشاند و از شاهراه انقلاب تابناک آسی ایران دور می‌گرداند. ناطق ما البته فرد بدون مطالعه‌ای نیست وی حتی تعریف "مسئله ملی" را می‌داند و می‌گوید "شما می‌باید هر موقع دو تا دولت بورژوا قرارداد سیاسی با هم می‌بندید اول و آخر حرفشان این است که ما تمامیت ارضی همدیگر را برصیت می‌شناسیم و این تمامیت ارضی را تصدیق و تأیید می‌کنیم. البته این تصدیق تمامیت ارضی و مرزهای کشور از جانب بورژوازی علت دارد. علت آن هم این است که این دولت بورژوازی همین در این کشور یک بازار معین را حفاظت می‌کند. منافع اقتصادی سرمایه‌داری معینی را در این کشور مورد محافظه و مدافعه قرار میدهد. بورژوازی در یک دوره معین منافع اقتصادی خریدنی را تحت نام کشور فرمونه می‌کند. تحت نام کشور و مین، ازلی و ابدی میکند. گویند که در اینجا از همان دوران شکرانی سرمایه‌داری و پیدایش دولتهای ملی و دعوای ملی بین بورژوازیهای قتل مختلف بر سر مرزهای ملی صحبت می‌کند. گذری هم به شرایط کنونی جهان می‌کند و می‌نویسد: "بهین دلیل است که می‌بینیم از یک طرف جنبشهای ملی از طرف بورژوازی برای ایجاد دولت ملی دولتی که حافظ بازار داخلی باشد وجود دارد و از طرف دیگر اقدامات استیلارگرایانه و انقیاد ملل ضعیف و استثمار آنها نیز باز هم از جانب بورژوازی در جهان دیده می‌شود." در اینجا گویند به نقش امپریالیسم و انقیاد ملل نظر دارد پس ناطق می‌فهمد که "مسئله ملی" نزاع بین بورژواهاست نه بین پرولتاریا و بورژوازی اما در اینجا همین سوسیالیستی را مورد نظر نداریم چون بحث بدرازا می‌کشید اما گویند از این صغرا و کبرا بافتن بهم چه نتیجه‌ای می‌گیرد؟ آیا نتیجه می‌گیرد که "مسئله ملی" مسئله دعوای بورژواهاست و پرولتاریا باید روش خود را نسبت به آن از نقطه نظر مصالح پرولتاریائی تعیین کند و نه اینکه خودش بحدست بورژوازی بدل شود؟ خیر! و برعکس ناطق اینها را می‌گوید تا سر انجام با افزودن اینکه "در هر کدام از این کشورها هم با اینکه جوهر مناسبات کار با سرمایه یکسان است ولی این مناسبات در شرایط مشخص و متفاوتی بروز مادی پیدا می‌کند" زمینه را برای سازمان جداگانه "پرولتاری کردها" ایجاد نماید. تا نتیجه بگیرد که خلاصه بورژواها مرزهای مختلف اقتصادی دارند "شرایط مشخص و متفاوت مادی" بوجود آمده‌اند و به علت همین تنوع حزب واحد جهانی کمونیستی معنی ندارد و لذا تعداد احزاب را باید برصیت شناخت و این تعداد احزاب نه ناشی از اعتقاد بورژوازی و سنی به "کشور" بلکه از تحلیل و در نظر گرفتن پایه عینی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن استنتاج می‌شود و آنگاه کومه نیز که هنوز کشوری ندارد لیکن می‌خواهد کشوری بوجود آورد و آن کشور در کردستان ایران است و شرایط کردستان ایران از نظر پایه عینی

اقتصادی، اجتماعی و سیاسی البته هیچکدام را لزومی به اثبات نمی‌یابد - با کلی ایران متفاوت است باید حزب جداگانه پرولتاریا کرد را بوجود آورد. آنجا هم که ناطق به واقعیت نزدیک می‌شود و سیر تاریخ را ترسیم می‌کند از آن برای استفاده از مواضع ناسیونالیستی سود می‌جوید. همین "کشور" بدی که بورژواهای سفاک برای منافع اقتصادی خود و دسترسر مایه‌داری و تسخیر بازار داخلی ایجاد کرده‌اند به ناگهان کعبه اعمال - کمونیستهای کرد می‌شود که تا بورژوازی کرد، ملت کرد را برای همان منافع اقتصادی، رشد سرمایه‌داری و تسخیر بازار داخلی بوجود آورند. در اینجا سخن از منافع پرولتاریا، جمهوری سوسیالیستی کردستان، شرایط پرولتاریا با این گونه طرح "مسئله ملی" نیست. ناسیونالیسم سایه شوم و سیگنیش را بر همه خاکسترده است. تنها پس از این همه اظهار نظر در مذمت "ناسیونالیسم"، "کشور"، "تمامیت ارضی" که البته همواره سایرین را مورد نظر دارید و نه خودشان را می‌نویسند: "مسئله ملی فقط مسئله بورژوازی نیست. مسئله کارگران هم هست. این فقط بورژوازی نیست که خواست ملی دارد. کارگران کردستان هم مطالبات ملی دارند. انتقال از همان مقاله مندرج در پیشرو شماره ۵ - آن کارگران کرد که خواستهای بورژوازی کرد را دارند، کارگرانی هستند که بهمنافع پرولتاریائی خود آگاه نیستند زیرا رهبرانی نظیر شما دارند که افکار ناسیونال بورژوازی را بخورد شان می‌هند. شما نمی‌گویید مطالبات ملی کارگران کرد با مطالبات ملی بورژوازی کویچه تفاوت ماهوی دارد؟ ما توضیح دادیم که "مسئله ملی" مسئله بورژوازی است و نه پرولتاریائی و باید آنرا در دو دوره در مد نظر قرار داد و از این گذشته روش پرولتاریائی آگاه را نیز در برخورد به این مسئله نشان دادیم. حال این اظهارات که پرولتاریائی نیز "مسئله ملی" دارد یا مطالبات ملی دارد دیگر چه صیغه‌ایست؟ آن را برای آگاهی عموم بیشتر توضیح دهید.

به نظر ما آنچه را که شما بجای "مسئله ملی" پرولتاریا می‌خواهید جا بزید هیچ چیز جز ناسیونالیسم عربان نیست. شما پرولتاریا کرد را نه بر اساس سیاست انترناسیونالیستی بلکه بر اساس سیاست ناسیونالیستی جلب می‌کنید تا "مانع ذهنی ملت" را از افکارش بردانید. (ادامه دارد)

۱) روح استنتاجات این بحث در مقاله مندرج در پیشرو ارگان مرکزی کومه شماره ۵ صفحه ۲۴ چنین تبلور می‌یابد: برصیت شناختن چنین حقوقی باعث می‌شود که مانع ناسیونالیسم از ذهن کردستان بر طرف شود، باعث می‌شود که زحمتکشان با خیال راحت و بدون اینکه تحت تأثیر تبلیغات ناسیونالیستی قرار بگیرند بصوف ما یعنی کمونیستهای انترناسیونالیست بپیوندند و در نتیجه آنها هم انترناسیونالیست بشوند. قبول این حقوق در واقع بمنزله ضمانتی است که به کارگران و توده‌های مردم ملت تحت ستم داده می‌شود و پیوستن آنها را به صفوف حزب تسهیل می‌کند.

امر وحدت...

پس بدیل نظامیکه در ایران حاکم است تنها می تواند یک جامعه سوسیالیستی باشد و نه سرمایه داری در اشکال متفاوت آن.

قدرت سیاسی

پایان دادن به وضعیت کنونی معنایش این است که قدرت سیاسی از دست بورژوازی حاکم صرفنظر از اینکه کدام بخش و یا جناح از بورژوازی مسلط باشد گرفته شود. بدون این دررنا در مبارزه طبقاتی، طبقه کارگر ایران باید بعنوان چرخ پنجم یکی از جناحهای بورژوازی عمل کند. بدون دانستن اینکه برای چه مبارزه میکند و کدام دشمن را باید سرکوب کند، عملاً در خدمت بورژوازی خواهد بود.

بنظر ما ملاک سیاسی و نه اقتصادی در هر انقلابی، نخستین ملاکی است که خط تمایز میان نیروهای سازشکار، اگونومیست و انقلابی را می کشد.

تعیین مرحله انقلاب ایران از روی تضادهای عینی جامعه ما و نه از روی تناسب قوای طبقاتی و شرایط ثانوی تعیین میگردد و این امر کلید یافتن دوستان و دشمنان انقلاب بعدی ایران را بدست ما می دهد.

دوستان و دشمنان انقلاب

دشمنان انقلاب سوسیالیستی نمی توانند متحدین پایدار ما در مبارزات کنونی باشند. آنها از همان روز نخست حاضرند بر علیه ما مبارزه کنند و می کنند.

شرایط اجتماعی حاکم بر ایران اگر قیاس تا حدودی مجاز باشد بیشتر بدوران انقلاب روسیه تزاری با نفوذ فراوان مذهب ارتدوکس شباهت در قیل از جنگ جهانی اول شباهت دارد، تا سایر انقلابهایی که تاریخ بیاد می آورد، نظیر انقلاب فرانسه و یا انقلاب چین، ویتنام، الجزایر، کوبا و یا نیکاراگوئه.

در ایران آنطور که بنظر می رسد فقط بورژواها، اعم از تجاری و بروکرات در قدرت و یا صنعتی فاقد قدرت سیاسی توانسته اند احزاب و گروههای خود را بصورت قانونی و یا نیمه قانونی و نیمه رسمی تشکیل دهند و در عرصه اجتماع فعال باشند، سایر طبقات و قشرهای بزرگ اجتماعی نظیر زحمتکشان شهر و روستا و بخشی از خرده بورژوازی که به سمت پرولتاریای قدرتمند رانده خواهد شد از داشتن چنین سازمانهایی محرومند. بورژواها نمی توانند همانگونه که گفتیم متحد پایدار ما چه از نظر طبقاتی و چه از سازمانهای سیاسی ایکه با نام مشخص بوجود آورده و تاسیس کرده اند باشند. سایر زحمتکشان و نیروهای انقلابی متاسفانه در ایران فاقد تشکلهای عینی سیاسی اند که بتوان بطور مشخص از آنها نام برد، در اینجا فقط می توان از طبقات اجتماعی سخن گفت که منافعشان در پیروزی انقلاب سوسیالیستی برهبری طبقه کارگر است. این طبقات آن نیروهایی هستند که تنها باید بر آنها تکیه زد و آنها پایه

مادی انقلاب سوسیالیست ایران اند.

وضعیت کنونی و رشد مبارزه مردم

حزب ما در فردای انتخاب خاتمی تزه های زیرین را ارائه داد و شرایط پدید آمده کنونی را پیشگویی کرد. ما مسروریم که پیشگویی ما که مبتنی بر تحلیل درست طبقاتی جامعه ایران بود درست از کار در آمده است.

۱- کمونیستها باید خواهان سرنگونی نظام جمهوری اسلامی در تمامیت خود باشند و این شعار را شعر استراتژیک مرحله ای خود قرار دهند، زیرا تکیه بهر کدام از جناحین حاکمیت و محدود کردن خود به جنگ میان جناحهای فوق مبارزه را در کادر نزاع حاکمیت محدود کرده و کمونیستها را به چرخ پنجم این برخوردها بدل نموده صف مستقل آنها را درهم می شکنند.

۲- پیدایش جنبش اصلاح طلبانه در ایران ناشی از تشدید تضادهای طبقاتی و ناراضائی شدید مردم از وضعیت کنونی است. رشد این جنبش و ترس حاکمیت از بحرانی که در راه است به تفرقه در میان بخشهایی از حاکمیت کشیده که معتقدند با وضع سابق نمی شود حکومت کرد و راه نجات نظام جمهوری اسلامی را در قبول پاره های تحولات در جامعه ایران ارزیابی می کنند که خودسری، فقدان امنیت، بربریت مافیای موجود در قدرت را با لباس قانون بیاراید تا نظام جمهوری اسلامی از گزند مبارزه مردم و طبقات تحت ستم نجات پیدا کند.

۳- اختلاف جناحها آنطور که برخی میخواستند به خورد جنبش جهند و مردم را گمراه کنند، نمایش نیست واقعی است و بازتاب مبارزه مردم در تشدید تضادهای هیات حاکمه است.

۴- تضادهای کنونی در عین حال بازتاب تداوم انقلاب شکوهمند بهمن مبنی بر خواست آزادی، استقلال، دموکراسی، عدالت اجتماعی، شرکت وسیع مردم در تعیین سرنوشت خود از طریق کسب جمهوری و الغای سلطنت از سوئی است و نتایج اعمال ضد انقلاب که ناشی از غصب و انحراف این مبارزه بوسیله طبقه بورژوازی تجاری با رهبری روحانیت قشری و مافیائی از طرف دیگر است که برای آراء مردم ارزشی قایل نیستند. این تضاد روز بروز تشدید می شود. که آخرین نشانه آن ابطال عملی مجلس ششم توسط خامنه ایست. ابطال انتخابات بدون پرده پوشی نشانه ضعف و هراس رژیم و نه قدرت آن است. آنها حتی اصلاحات نیمبند را نیز بر نمی تابند، آنها حتی از افشارگرهای مطبوعات اصلاح طلبان باک دارند.

۵- هر رفرمی محصول فرعی انقلاب است. پس باید مردم را برای خواستهای رادیکال بسیج نمود و در میدان نگاهداشت و از کسب هر سنگر و یا امتیازی دفاع نمود. ما ضد اصلاحات نیستیم، ولی آنرا امری

قائم بالذات نمی دانیم، بلکه مرحله ای از مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار سوسیالیسم می دانیم که کار ما را برای دستاندازی به سنگرهای دشمن طبقاتی سهلتر میکند. از این جهت ما در پی تعمیق خواستهای دموکراتیک مردم با توجه به سطح مبارزه آنها در خدمت اهداف مبارزه خویش هستیم. ما با دموکراسی نیم بند و یا نوبتی مخالفیم. ما با اصلاحات دروغین نهضت آزادی مخالفیم و آنها را افشاء می کنیم و نشان می دهیم که آنان با ریاکاری سد راه اصلاحات هستند و فقط می خواهند منافع خود را تامین کنند. آنها به نیروی مردم برای کسب امتیازات از حاکمیت کنونی تنها برای تامین منافع خود نیاز دارند. آنها می ترسند که پافشاری حاکمیت بورژوازی تجاری و مافیای در قدرت، کار را به زیر پرش بردن تمامیت نظام بکشاند. آنها می خواهند همان نقش فریبکارانه ای را که در انقلاب در همدستی با امپریالیسم آمریکا در بیطرف کردن ارتش بازی کردند تا انقلاب تعمیق نیابد بار دیگر بازی کنند.

۶- خاتمی، نهضت آزادی و احزاب دوم خرداد و نظایر آنها اصلاحات را برای مهار انقلاب می خواهند، آنها می خواهند بدون حضور مردم بدون شرکت فعال آنها به اصلاحات مجاز دست زنند. این است که مردم را به آرامش و سازش دعوت می کنند. این نوع اصلاحات که برای مردم و بدست مردم نیست و بخاطر حفظ نظام جمهوری اسلامی صورت میگیرد محکوم به شکست است و وظیفه ماست که آنرا و نقش رهبران آنرا برای مردم افشاء کنیم در عین اینکه از نظر تاکتیکی میان دو جناح حاکمیت در چگونگی اعمال دیکتاتوری طبقاتی تفاوت قائلیم و جهت ضربه اصلی را متوجه جناح مسلط می کنیم و از این طریق بارتقاء خواست توده ای مردم یاری می رسانیم. ما از خواستهای دموکراتیک مردم حمایت می کنیم و تلاش می کنیم آنها را با تکیه بر تجربه عملی خود مردم تعمیق بخشیم و باین طریق صف مستقل خویش را در قبال مجموعه حاکمیت حفظ می نمایم.

۷- ما از خواستهای مردم دفاع می کنیم، تکیه را بر مردم می گذاریم و خواستهای دموکراتیک آنها را تا رسیدن به مرحله سرنگونی رژیم تعمیق می بخشیم. دفاع ما از افراد معین نیست نظیر ابراهیم یزدی فردی که از همان نخستین روزهای انقلاب مشکوک به همکاری با سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) بود، نخواهد بود. ما نسبت به گذشته اصلاح طلبان و طیف وسیع آنها بی تفاوت نیستیم.

۸- شعار تاکتیکی ما خواستاری آزادیهای بی قید و شرط در نظام جمهوری اسلامی می باشد، یعنی ما خواهان آزادی همه مطبوعات، همه سازمانهای سیاسی، همه زندانیان

ادامه در صفحه ۱۰

به حزب طبقه کارگر ایران پیوندید!

امر وحدت...

سیاسی و... می‌باشیم و نه اینکه فقط از آزادی روزنامه 'نشاط' و یا 'توس' و... حمایت کنیم. دموکراسی و آزادی تجزیه پذیر نیست.

۹- ما پیشگونی کردیم که راه اخیر هیات حاکمه به بن بست می‌رسد. زیرا تعمیق اصلاحات با ذات جمهوری اسلامی در تناقض است و مقاومت در مقابل آن با خواست مردم در تضاد قرار می‌گیرد. تجربه ثابت کرد که رژیم با این مانور خویش به کوچ به بن بست رسیده است.

۹- ما پیشگونی کردیم که ۱۸- تیر ۱۳۷۸ و انحلال عملی مجلس ششم توسط خامنه‌ای نقطه عطفی در تاریخ مبارزات مسالمت‌آمیز مردم ماست. مردم ایران مانند تجربه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به روش مبارزه قهرآمیز توسل جسته در پی ایجاد تشکلهای سیاسی بنیان برخواهند آمد. این پیشگونی ما هر روز بیشتر صحت خود را ثابت می‌کند، بطوریکه نشریه کیهان لندن که مبلغ نظریات منسجم ضد انقلاب ایران و جهان است، پس از سالها همدستی با رژیم خاتمی دارد رنگ عوضی کرده و از لزوم استعمال قهر و بی‌شمیری سیاست خاتمی طوری سخن می‌گوید که گویا این دورویان هرگز مبلغ این سیاست در خارج از کشور نبوده‌اند. معلوم می‌شود که محافظی در آمریکا بتدریج با راه توسل به قهر در ایران موافق می‌شوند و از هم اکنون عمال خود را برای کسب رهبری این مبارزه از نظر فکری آماده می‌کنند.

۱۰- اقدام اخیر خامنه‌ای در انحلال مجلس ششم مردم را از نظر تجربه عملی به این شناخت رسانده و یا می‌رساند که هیچ راه دیگری جز توسل به قهر انقلابی برای سرنگونی این رژیم فاسد وجود ندارد و نباید به اصلاح طغیان دل بسندند. شگفت نیست که آخرین اخطار را به خاتمی می‌دهند.

این بود گوشه‌هایی از نقطه نظرات مهم حزب ما از وضعیت کنونی صحبت کردیم. ناراضانی مردم بحدی رسیده که انتقاد علنی و تند در ملاء عام امری روزمره بوده و به عادت عمومی تبدیل شده است. رژیم جمهوری اسلامی خود نیز به این امر واقف است، ولی کاری از دستش ساخته نیست. این است که اجباراً از دستگیری جمعیتی قریب چند میلیون نفر خودداری می‌کند. رژیم ترجیح می‌دهد تنها افرادی را که در پی ایجاد تشکلهای سیاسی هستند سر به نیست کند. حد ناراضانی بجائی رسیده که ندهای به حاکمیت در روزنامه‌های اصلاح طلب بسیار شدیدتر است از مقالات سازمانهای اپوزیسیون تقلابی در خارج از کشور است. بحران سیاسی، همراه با بحران اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی سرابای این رژیم متعفن اسلامی را فرا گرفته است. خشکسالی طولانی و ناتوانی رژیم در رفع مشکل مردم به مهاجرت میلیونی مردم به شهرهای بزرگ منجر خواهد شد که باروتی برای انفجار در شهرها ایجاد خواهد کرد. همه این شواهد نشان می‌دهد که جنبش مردم ایران بویژه طبقه کارگر ایران رو به اعتلاست و

توفان عظیمی در راه است. مناسبانه فقدان آن مدین کمونیستی که بتواند در کوتاه مدت اعتماد مردم را بدست آورده و آنها را در میان امواج این بحر آنها رهبری کند چشم می‌خورد. این کمبود، راه را بلا می‌گذارد تا رهبری جنبش مردم بدست نیروهای ضد انقلاب نظیر 'نهضت آزادی' و یا سایر جریانهای بورژوازی که مدعی آزادیخواهی بوده و تقلاب ملی و دموکراتیک به چهره می‌زنند و یا حتی جریانهای مشکوکی بیفتد که بکمک ایادی خارجی از همین امروز در پی تدارک کسب رهبری مبارزه مردم هستند. نادر نیستند جریانهای مشکوک و ضد انقلابی که دارای سازمان مخفی و تروریستی سیاسی با عناصر شاخه هستند که می‌توانند به موقع رنگ عوض کنند. چه کسی عمال مخفی تشکلات تروریستی مؤتلفه اسلامی، جمعیت حجتیه و یا نظایر این جمعیتها را که از زمان شاه فعال بودند و با ساواک همکاری می‌کردند، از می‌شناسد؟

برخورد اپوزیسیون تقلابی

اپوزیسیونها به شما پیشنهاد خواهند کرد که خود را برای روز 'امداد' آماده نکنید، دورنما را در نظر نگیرید به تحلیل برای تشخیص گرایش رشد جنبش مردم دست نزنید، بلکه فقط و فقط با جنبش مردم حرکت کنید، کوری باشید که عصاکش کور دگر باشد. تا کار به انقلاب و خونریزی نکشد. آنها مردم را به آرامش و تحمل تحقیر و سازش دعوت می‌کنند زیرا که بزعم آنان انقلاب می‌تواند ضررهای فراوانی به ایران و نیروهای آن بزند، آنها از ترس انقلاب حاضرند بهر خفتی تن در دهند و بپذیرند که رژیم سرمایه‌داری حاکم صدها برابر بیش از 'خسارت احتمالی' که می‌تواند از یک انقلاب اجتماعی ناشی شود خسارت ببار آورد. آنها فریاد و یالایش یک انقلاب اجتماعی را نمی‌بینند که می‌تواند نیروهای وسیعی را آزاد و بسیج کرده تا تمام فضولات پیش از بیست سال جمهوری نکت‌نبار اسلامی ناب محمدری را برویند و ره صد ساله را یکشبه درنورند.

آنها که دیگر به بدیل سوسیالیستی اعتقادی ندارند، آرمانهایشان را از دست داده اند راهی ندارند جز اینکه برای جامعه جاودانی سرمایه‌داری سینه زده و تنها در فکر آرایش این جافه باشند. برای آنها جناح اصلاح طلب حاکمیت، رهبران واقعی مبارزه مردمند و این بیچاره‌ها حاضرند در زیر علم خاتمی و برای اصلاح همین نظام اسلامی سینه بزنند.

این است که آنها فقط نامی از اپوزیسیون را بیدک می‌کشند ولی هر لحظه حاضرند با این رژیم همکاری عملی نیز داشته باشند.

اپوزیسیون ایران

نیروهای معروف به اپوزیسیون ایران طیف وسیعی را از راستترین آنها تا کمونیستهای واقعی و مدعیان کمونیست را تشکیل می‌دهند. هر اپوزیسیون اپوزیسیون نیست. حزب ما خود را موظف نمی‌داند وظایف این طیف وسیع اپوزیسیون ایران را تعیین کند، هر اپوزیوسونی خود وظیفه خویش را

تخصاً تعیین میکند.

ولی ما موظفیم نظریات خود را با توجه به تحلیلی که از اوضاع داریم در اختیار مردم بگذاریم و آنها را به قضاوت بر اساس تجربه شخصی فرا بخوانیم. ما هدف خود را از مبارزه خویش برای نیل به اهداف خودمان بطور اختصار بیان میداریم و وظیفه کمونیستها را در این شرایط تعیین می‌کنیم. ما این عمل را در برنامه و اساسنامه خود در دسترس عموم گذارده‌ایم.

کمونیستها در درجه اول برای استقرار یک جامعه سوسیالیستی مبارزه می‌کنند. متحدین پایدار آنها طبقاتی هستند که راه نجاتشان از شرایط فلاکت‌ناگونی در پذیرش این نظریه است. طبیعتاً آن گروهها و سازمانهای سیاسی که از این نظریه حمایت می‌کنند با قوه نمایندگی خواستهای طبقه کارگر بوده و می‌توانند متحدین پایدار ما بحساب آیند. اینکه این تشکلهای کدام تشکلهای هستند باید نخست بر اساس برنامه و اساسنامه و پراکتیک مبارزاتی آنها مورد ارزیابی قرار گیرند. اینکه مضمون کمونیستی این برنامه‌ها چه باید باشد ما در این مقاله به آن اشاره خواهیم کرد.

کمونیستها در فاصله زمانی کنونی تا کسب قدرت سیاسی، تا لحظه‌ای که همه شرایط عینی و ذهنی لازم چه از نظر درونی و چه بیرونی برای کسب قدرت سیاسی فراهم نیامده است باید برای تحقق خواستهای دموکراتیک و ایجاد آن چنان شرایطی مبارزه کنند که در بر توان قادر باشند به بسیج طبقه کارگر پرداخته، ایدئولوژی سوسیالیسم را تبلیغ کرده، مبارزه طبقاتی را به بهترین نحو تشدید نموده، طبقه کارگر را در سازمان سیاسی اش متشکل ساخته، بخاطر بهبود شرایط زندگی توده‌های مردم رزمیده و آنها را برای مبارزه اجتماعی و کسب قدرت سیاسی و ساختن آتی سوسیالیسم آماده گردانند. در این مقطع است که کمونیستها باید در پی متحدین کم و بیش پایدار، تابا پدار، منزلت، موقت و... خویش بر آیند تا برای امر مصالحه چنانچه به حیثیت آنها صدمه نرزد و بامر پیشبرد مبارزه توده‌ها یاری رسانند اما دگی داشته باشند.

بفرنجی تعیین یک سیاست روشن از آنجا ناشی نمی‌گردد که تنوع نیروهای اپوزیسیون ایران فراوان است، بلکه از آنجا ناشی می‌گردد که برخی نیروها اپوزیسیون هنوز دقیقاً نمی‌دانند که خودشان چه می‌خواهند، چه تاکتیکی را باید برگزینند و در این راه برگزیده یا چه کسانی می‌توانند همراه باشند و یا نباشند. اگر خطوط تمایز را روشن کنیم، اگر مرزبندیها را روشن کنیم، آنوقت روشن خواهیم کرد که چه کسی بکدام جنبه متعلق است و بخت نزدیکیها بکدام طیف بیشتر است.

طیف اپوزیسیون ایران گفتیم یکنواخت نیست. در عین اینکه می‌توان امیدوار بود در میان آنها متحدین پایدار یافت شوند، ولی نیروهایی نیز وجود دارند که بشدت مشکوک، منزلت‌نا، استوار و غیرقابل اعتمادند. چگونگی برخورد و ادامه در صفحه ۱۱

یاری رسان، نیرو بوده "توفان" را!

امر وحدت...

با همکاری با این نیروها باید بر اساس تجزیه و تحلیل مشخص در هر شرایط مشخص به نسبت اهدافی باشد که ما در مقابل خود در هر مرحله گذارده‌ایم. شرط همکاری و چگونگی یافتن اشکال مناسب همکاری این است که نباید همکاری با این نیروها بجای یاری به امر مبارزه و ارتقاء آن به بدنامی و بی‌اعتباری نیروهای کمونیستی منجر شود.

پیشهادات مشخص حزب ما

۱- در سطح کمونیستی

حزب کار ایران (توفان) خواهان استقرار یک جامعه سوسیالیستی در ایران است. روشن است که استقرار این جامعه به تناسب قوای طبقاتی در عرصه جهانی و ایران وابسته است. ما از قبل نمیدانیم که این ترکیب تناسب قوای طبقاتی در این دو عرصه چگونه و در چه مدت زمانی تغییر خواهد کرد. لیکن ما بعنوان کمونیست خود را موظف میدانیم از هم اکنون خود را برای آنچه روزی که همه شرایط بیرونی و درونی فرا می رسد آماده کنیم تا فرصتهای گرانها را از دست ندهیم.

حزب کار ایران (توفان) حاضر است با کلیه تشکلهایی که به انقلاب سوسیالیستی در ایران ایمان داشته، انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و بویژه دستاوردهای سی ساله آن را برسمیت می‌شناسد و حاضر باشد علیه دشمنان مارکسیسم-لنینیسم یعنی رویزیونیستها، کائوتسکیستها، تروتسکیستها مبارزه کنند بهمکاری در کلیه زمینه‌ها تا وحدت کامل سازمانی دست بزند و با این هدف با آنها جلسات بحث و مشاوره برای چگونگی سر و سامان دادن امر وحدت تشکیل دهد. طبیعتاً درهای حزب ما بر روی افراد جداگانه که با برنامه حزب ما موافق باشند همواره باز خواهد بود.

ما فقط و فقط پرچم روشن مارکسیسم-لنینیسم را مشعل فروزان راه پیروزی بشریت میدانیم و تئوریا و شبه تئوری های دیگر را انحرافی و مضر بحال مبارزه کنونی کمونیستهای ایران به حساب می‌آوریم زیرا این تئوریا، هنری جز ایجاد تفرقه و پراکندگی در جنبش کنونی ندارد و حزب ما بیرحمانه با آنها به مبارزه بر می‌خیزد.

برای نیل به جامعه سوسیالیستی باید حزب داشت، حزبی لینی که جدی باشد از غر زندهای خرده بورژوازی بدور باشد که بر اساس موازین مرکزیت دموکراتیک بنا شده باشد. اقلیت موظف باشد به تصمیمات اکثریت بعنوان یک فرد دموکرات گردن نهد بجای آنکه خرده بورژوامایانه گردن‌گردد کشتی کند. تکیه به اصول لینی مرکزیت دموکراتیک بویژه در شرایطی که بورژوازی، خرده بورژوازی و سازشکاران و متزلزلین فریادشان از انضباط پذیری بدرآمده و متاسفانه محسور و قربانی تبلیغات عوام فریبانه امپریالیستها و نوکران گوناگون آن گردیده‌اند اهمیت دو چندان پیدا می‌کند. بدون ستاد رهبری ارتش

پرولتاریا، امکان پیروزی در جنگ نیست. حزب است که این ارتش بزرگ را رهبری می‌کند. حزب است که می‌تواند با جمع‌آوری اطلاعات به تحلیل درست بپردازد و اشتباهات خویش را بشناسد و تصحیح کند. حزب است که امکان حرکت مستقل سیاسی طبقه کارگر را پدید آورده و با آلوده شدن جنبش کارگری با آیدمی افکار خرده بورژوازی ضد حزبی مبارزه کند. حزب است که بستر انتقال تجربه نسلها در جنبش کمونیستی است، حزب است که سنتها را زنده نگاه می‌دارد و در آتش مبارزه میدمد، حزب است که با مبارزه ایدئولوژیک همواره با تحریف مارکسیسم لنینیسم، با تفرقه فکری در جنبش کمونیستی، با افشاء توطئه‌های بورژوازی، با بی‌حزبان، خرابکاران، تفرقه افکنان به برنامه‌ها، کاربریستها، می‌رزمند و مارکسیسم لنینیسم را با کیزه نگاه میدارد. برای حزب ما تنها، پرچم روشن مارکسیسم لنینیسم، مرز روشن میان کمونیستها و انواع و اقسام رویزیونیستها چپ و راست و اپورتونیستهاست.

۲- در سطح مبارزه دموکراتیک پایدار

ما می‌توانیم تصور کنیم که سازمان دموکراتیک سراسری واحدی با تشکلهایی که به اصول فوق اعتقاد دارند با رهبری واحد چه در ایران و چه در خارج ایجاد کنیم. زیرا وحدت ایدئولوژیک و سیاسی، قبول حزبیت از توسعه اندیشه‌های تفرقه‌افکنانه و مشوب کردن افکار با اظهار نظرهای فصلی، بی‌مسئولیت، پوچ و روشفکرانه برای خود نمائی و خرابکاری جلوگیری و وحدت در عمل را ممکن ساخته و فعالیت دموکراتیک را موثر و ممکن می‌کند. تفرقه در ایدئولوژی و سیاست طبقه کارگر و سازمان سیاسی وی مآلاً به تفرقه در عرصه مبارزه دموکراتیک نیز خواهد کشید. پس شرط هر مبارزه دموکراتیک پایدار وجود یک وحدت کمونیستی پایدار در تشکل واحد است. در این بخش می‌توان به یک پلافرم روشن دموکراتیک دست یافت.

این است پیشنهاد ما به کمونیستهای واقعی در مورد حزبیت و کار دموکراتیک پیگیر، مستمر، عمیق، نتیجه‌بخش و موثر.

۳- در سطح مبارزه دموکراتیک پایدار و گذرا

طیف دیگری از نیروهای اپوزیسیون در خارج از کشور بصورت فردی و یا گروهی وجود دارند که هوادار سوسیالیسم نیستند، لیکن از حقوق دموکراتیک چه بسا حقوق بورژوازی مردم ایران که بهر صورت تحقق آنها در ایران قدمی به پیش است، از حقوق شهروندی، از اجرای حقوق بشر حمایت کرده خواهان آزادیهای دموکراتیک در ایران برای همه اپوزیسیون هستند. در این طیف برخی موافق براندازی‌اند و برخی دچار این توهم‌اند که می‌توانند در چارچوب نظام جمهوری اسلامی برخی یا تمام این خواستها را متحقق کنند. ما می‌توانیم از طریق سازمانهای جنبی پیوسته و یا وابسته به حزب، کانونهای دموکراتیک

و یا سازمانهای هوادار حزب با این جریانها در عرصه‌ها مشخص، وابسته به اهمیت، فعلیت، موضوعیت، در اشکال مناسب اتحاد عمل بوجود آوریم. ما ایجاد یک سازمان سراسری با مرکزیت واحد، با تعیین و تعریف خواسته‌های مشخص شده از قبل را بنام یک کارپایه سیاسی، عملی نمیدانیم و تجربه نیز صحت آنرا ثابت کرده است. ما سازمان صدور برگ هويت سياسي برای کسی نیستیم تا از آنها شخصیت سیاسی بسازیم و بر سر خود سوار کنیم. علت این خطر در ضعف و تفرقه فکری نهضت کمونیستی و پراکندگی فکری جنبش دموکراتیک ایران است. از ملقمه نظریات گوناگون با دارا بودن دورنمای متفاوت سیاسی نمی‌توان بیانی بدون اشکال در مبارزه دموکراتیک با اغتشاش فکری یافت. تنها تاکنیک درست بنظر ما، اتحاد عملهای کوتاه مدت، موضعی بر سر موضوعات مشخص در هر مکانی که تناسب این نیروها امکان عملی آنرا بوجود آورند، می‌باشد. هدف از این اقدامات افشاء رژیم جمهوری اسلامی، جلب افکار عمومی جهان و حمایت از مبارزه مردم ایران و اعتلاء جنبش دموکراتیک و تبلیغ خواسته‌های آن و جلب و بسیج ایرانیهای خارج از کشور به این مبارزه و افشاء بی‌امان اپوزیسیون تقبی است. این پیشنهاد از نظر عملی راه خود را و شکل خود را پیدا خواهد کرد. همانگونه که تاکنون این راه را گشوده است. تبادل شماره نمابر، تلفن، گزینش نماینده‌های ویژه تماس... از آن نوع امکاناتی است که می‌تواند به کار مشترک ما سرعت عمل ببخشد. همین رفقای عزیزی که در ماینس بانی برگزاری این سمینار مشترک شده‌اند می‌توانند قبول زحمت کرده و این کار نخستین ایجاد هماهنگی را بدون تقبل مسئولیت دیگر پایان برسانند.

برای این کار تقسیمات کشوری لازم است. این تقسیمات می‌تواند در ممالک اروپائی نظیر انگلستان، هلند، دانمارک، فرانسه، آلمان، ایتالیا، اتریش و یا کانادا و آمریکا باشد که به تسهیل کار کمک کند.

این بود پیشنهاد حزب ما برای تقویت کار دموکراتیک با نیروهایی که خواستار براندازی این نظام‌اند.

البته طیف نیروهای مخالف براندازی نیز گوناگون است. نمی‌توان از قبل با تعیین یک سند از پیش تهیه شده راه هر گونه همکاری را در هر شرایطی مسدود ساخت. ما که خود به نظریات خویش اعتقاد داریم با اعتماد به خویش از هیچ تماسی هراس نخواهیم داشت. ولی هر همکاری باید به اهدافی خدمت کند که کار مبارزه ما را گامی به پیش برده، تاثیرات مثبت آن قابل ستیجش بوده، به بدنامی نیروهای انقلابی منجر نشده، سردرگمی مردم را بدنبال نداشته و جنبه موقت و گذرای آن برای همه قابل فهم باشد. یعنی کار را باید بر تحلیل مشخص از شرایط مشخص قرار داد بدون آنکه از ساعت نخست چک سفید برای کسی صادر کرد.

حزب کار ایران (توفان) ۲۴/۸/۲۰۰۰

جدایی دین از دولت و آموزش!

Workers of all countries unite!

TOUFAN

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

Nr. 7 Okt. 2000

اعترافات یک رژیم

ضد مردمی

یکی از سفیهان در قدرت که آخوندی بشدت متعجب است در جمع نماز گزاران مسجد علی بن الحسین در باره ابطال عملی مجلس ششم توسط خامنه‌ای گفت: سه قوه زیر نظر رهبری است. مشروعیت رئیس جمهور و وزراء نیز به امضاء رهبری است، اگر به جای ۲۰ میلیون ۳۰ میلیون نفر هم به رئیس جمهوری رای دهند ولی رهبری حکم ریاست ایشان را امضاء نکند، این فرد رئیس جمهور نخواهد شد و لذا روشن است که رهبری برای صدور احکام مهمتری که مصلحت اسلام و نظام در گرو آنهاست نیازی به اخذ مجوز ندارند.

از سرا پای این مزخرفات، تحقیر انسان می‌بارد. از سرا پای این خزعبلات گنده‌گونی، خود بینی، خود ستایی و غرور کاذب می‌تراود. آنجا که آخوندها به نیروی توده‌ها احتیاج داشتند آنها را ارج گذارده از کوخ نشینان و مردم همیشه در صحنه صحبت می‌کردند و اکنون که همان مردم همیشه در صحنه در تجربه عملی خویش جبهه عوض کرده‌اند بیکباره فاقد هر اراده و قدرت تصمیم‌گیری و تشخیص صلاح و مصلحت خویش گردیده‌اند. چه معجزاتی که اسلام ناب محمدی نمی‌کند. همه مذاهب و از جمله مذهب اسلام برای انسانها ارزشی قایل نیستند و آنها

اطلاعی‌ای را که ذیلا ملاحظه می‌فرمایید. در کنار حزب کار ایران (توفان)، بیش از ۲۵ حزب، سازمان و انجمن مترقی ایران در اقصی نقاط جهان امضا کرده و مهر تایید بر آن گذارده‌اند. به علت کمبود صفحات توفان از ذکر نام تک تک امضاکنندگان معذوریم.

دادخواست علیه سران جمهوری اسلامی در دوازدهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی

به دنبال شکست مفتضحانه جمهوری اسلامی در جنگ با عراق هزاران تن از زندانیان سیاسی در بند این رژیم با فرمان مستقیم خمینی در کمتر از دو ماه در تابستان ۱۳۶۷ قتل عام شدند. ماشین کشتار و سرکوب رژیم به سرپرستی آیت‌الله اشراقی و نیری مسئولیت این قتل عام را به عهده گرفتند. این قتل عام مانند سایر جنایات رژیم سازماندهی شده و امری مربوط به کلیت رژیم است. به همین خاطر کلیه رهبران و مقامات درجه اول سیاسی و امنیتی رژیم و ماشین سرکوب آن در اجرای این جنایت ضد بشری و هولناک سهیم و شریک‌اند. ما ضمن آن که خواهان محاکمه یک به یک سران جمهوری اسلامی به جرم این جنایت بزرگ، اعدام، شکنجه و ترور ده‌ها هزار تن از مخالفین و قتل‌های زنجیره‌ای هستیم، اکنون که پرونده رفسنجانی به عنوان یکی از عوامل اصلی جنایات رژیم از سوی آقای رانده‌پرش قاضی دادگاه بلژیک در دست بررسی است، در ۱۲همین سالگرد این قتل عام، خواهان تعقیب و محاکمه وی که دادگاه می‌کونوس برلین نیز بر مجرم بودنش صحنه گذارده است، هستیم. پاسداری راستین از حقوق بشر تنها با محاکمه و افشا مجاوزین به حقوق بشر، کوتاه کردن دست آنان از قدرت و حکومت مردم میسر خواهد بود. حال که بشریت گاه‌هایی را در دفاع از حقوق بشر برداشته است، ارتقا و تثبیت آن مستلزم همبستگی بین‌المللی و تعمیم آن به کل جامعه بشری و از جمله ایران است که در چند دهه اخیر جانمایی بر آن حکومت کرده‌اند که به طور مرتب معیارها و ارزش‌های بشری را با خشونت هرچه تمام‌تر زیر پا گذاشته و از هیچ جنایتی علیه مردم فروگذار نبوده‌اند.

خوانندگان گرامی

"توفان سال" های چهارم و پنجم از زیر چاپ درآمد. علاقمندان می‌توانند با ارسال ۲۰ مارک برای هر سالنامه به حساب بانکی "توفان"، این سالنامه‌ها را که شامل توفان ار شماره ۳۷ تا ۴۹ (سال ۴) و ۵۰ تا ۶۴ (سال ۵) می‌باشد، از طریق پست دریافت دارند.

را سرشار از نفسانیات حیوانی تصور کرده که باید توسط ملای مرتجمی ارشاد و رهبری و مهار شوند. برای این مالاها نظر صحیح سی میلیون انسان ارزشی کمتر از نظر غلط شخص خامنه‌ای دارد. خزعلی با این گفته خود اعتراف می‌کند که رژیم جمهوری اسلامی رژیمی حقه باز، مزور، ریاکار و ضد مردمی است. انسان برای آنها ارزشی ندارد. آنها حاضرند برای حفظ قدرت آلوده خود از روی اجساد میلیونها انسان بگذرند، این است که باید این رژیم را برانداخت و سرنگونی آنرا تبلیغ کرد بدون آنکه فراموش نمود که تنها راه نجات ایران استقرار سوسیالیسم است و برای این کار به حزب واحد طبقه کارگر نیاز است. در این جهت پیش برویم.

به صفحه آزمایشی توفان در شبکه جهانی اینترنت خوش آمدید. www.toufan.de

سخنی با خوانندگان
تشریحی‌ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران"، حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزئی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مستخرج گزاف پست ممانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی
TOUFAN
POSTBANK Hamburg
BLZ. 20110022 KONTO NR. 2573302600
GERMANY

شماره دورنگار (فکس) آلمان ۰۶۹/۹۶۵۸۰۳۲۶

آدرس
TOUFAN
POSTFACH 103825
60108 FRANKFURT
GERMANY

پیروز باد حزب طبقه کارگر ایران